

فصل اول اوبیات تعلیمی

ستایش: ملکا، ذکر تو گویم

درس اول: شکر نعمت - گنج حکمت: گمان



قلمرو زبانی

واژه‌نامه

خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد.
جَل و علا: بزرگ و بلند قدر است.
جمال: زیبا بودن، نیکویی، خوب صورت و نیکوسیرت گردیدن
جود: بخشش، سخاوت، کرم، جوانمردی
حکیم: دانا به همه چیز، دانای راست‌کردار / از نام‌های خداوند تعالی، بدین معنا که همه کارهای خداوند روی دلیل و برهان است و کار بیپهوده انجام نمی‌دهد.
حلیه: زیور، زینت
حیات: زندگی، عمر، زندگانی
خبر: حدیث
خلعت: جامه دوخته که بزرگی به کسی بخشد.
خوان: سفره، سفره فراخ و گشاده
دامن از دست رفتن: از بی خود بی خود شدن، سخت مست شدن
داوود: پیامبر قوم اسرائیل، او شاعر بود و از خود کتاب «مزامیر» را به جای گذاشته است که به «زبور عجم» معروف است.
دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند. پرستار کودک، شیردهنده
دریغ: مضایقه؛ **بی‌دریغ:** بی‌مضایقه

دریدن: حرمت او را بردن، هتک حرمت کردن
پروانه: در این درس نماد عاشق واقعی / نوعی حشره / اجازه، رخصت
پریشان روزگار: بدحال، بی‌سرانجام، تبه‌روزگار
پویم: در پویه و تلاش؛ **پویدن:** حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست‌وجوی چیزی، تلاش، رفتن
تاک: درخت انگور، رز
تتمه: به جای مانده، باقی‌مانده؛ **تتمه دور زمان:** مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت
تحفه: هدیه، ارمغان
تحیر: حیران گشتن، سرگشتگی، سرگردانی
تربیت: پروردن، غذا و روزی دادن
تسبیح‌گو: عابد، کسی که نام خدا را به پاکی بر زبان آورد.
تضرع: زاری کردن، التماس کردن
تعالی: بلندی، برتری، بلندپایه گردیدن
تقصیر: کوتاهی، کوتاهی کردن، گناه
ثنا: ستایش، آفرین، دعا، سپاس
جزا: پاداش کار نیک
جسیم: خوش‌اندام
جلال: بزرگی، بزرگواری، عظمت، شکوه؛ از صفات

اجابت: پذیرفتن، قبول کردن
اطفال: جمع طفل، بچه‌ها، کودکان
اعراض: روی گرداندن از کسی، روی گردانی
انابت: توبه، بازگشت به سوی خدا، پشیمانی
انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی شدن
انصاف: عدل و داد، راستی کردن، عدالت
باد صبا: بادی که از جهت شرق و شمال وزد، بادی لطیف و خنک است.
باسق: بلند، بالیده
بحر: دریا
بکاهی: کم‌کمی؛ از مصدر کاهیدن (کاستن): کم شدن، نقصان یافتن
بنات: جمع بنت، دختران
بنان: انگشت، سر انگشت
به: بهتر، صفت تفضیلی
بی‌دل: دل از کف داده، عاشق دل داده، آزرده و غمگین
بی‌نشان: بی‌نشانه، بدون علائم شناسایی، فائد خصوصیتی شناخت
پرده: در اصطلاح موسیقی یعنی آهنگ و نغمه‌های مرتب، پوشش، حجاب، روبند؛ **پرده ناموس کسی را**

معترف: اقرارکننده، اعتراف‌دارنده
مفخر: آن‌چه بدان فخر کنند.
مفْرَح: شادی‌بخش، فرح‌انگیز
مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی پی بردن به حقایق است.
مگر: حرف استثنا، آلا، به جز، آیا، گویی، شاید، از قضا، اتفاقاً، امید است که، حتماً، هر آینه، بدون شرط
ملیک: خدای متعال، خداوند، صاحب، صاحب ملک، پادشاه
ممد: مددکننده، یاری‌کننده
ممت: شکر، احسان، نیکویی، سپاس
منسوب: نسبت داده‌شده، دارای نسبت
منکر: زشت، ناپسند
موجب: سبب، باعث، ایجاب‌کننده
موسم: زمان، هنگام، فصل
مهد: گهواره، بستر
ناموس: آبرو، شرافت
نبات: گیاه، رویدنی
نبی: پیام‌آور
نسیم: خوش‌بو
نماینده: نشان‌دهنده، آن‌که آشکار و هویدا می‌کند.
واصف: وصف‌کننده، ستاینده
ورق: برگ
وسیم: دارای نشان پیامبری
وصف: ستودن چیزی، شرح دادن، توصیف چیزی
وظیفه: مقرری، وجه معاش
وهم: تصوّر، خیال، پندار، گمان، به دل گذاشتن، رفتن دل به جایی که مراد نبود.
همه: از مبهمات، تمام، کل، مجموع، هر، همه کس، همه جا
همی شرم دارم: شرم می‌دارم (مضارع اخباری به شکل قدیمی)
یقین: بی‌شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد.

عیب: بدی، نقص، بدنامی، رسوایی، گناه
غیب: غایب شدن، ناپدید‌گردیدن، منحرف شدن از حق، ناپیدا، مخفی، غایب، سر، راز
فاحش: آشکار، واضح
فایق: برگزیده، برتر
فزاش: فرش‌گستر، گسترده‌فرش
فزایی: افزایی، بیفزایی؛ از مصدر افزودن: اضافه کردن
فضل: کرم، بخشش، احسان، دانش، افزونی
فهم: درک کردن، دریافتن، درک
قبا: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به پیوندد.
قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرا رسیدن
قربت: نزدیکی
قسیم: صاحب جمال
کاینات: جمع کاینه، همه موجودات جهان
کرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن
کریم: بسیار بخشنده، بخشاینده، با کرم، سخی، درگذرنده از گناه، از نام‌ها و صفات خداوند
که: چه کسی (ضمیر پرسشی است در بیت: از دست و زبان که ...)
مدعی: ادعاکننده، خواهان
مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر این‌که خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق
مرغ سحر: بلبل، هزار داستان (نماد انسان طالب عشق)
مزید: افزونی، زیادی
مستغرق: غرق شده، فرو رونده، غوطه‌ور شده
مطاع: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می‌بزد.
معاملت: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است.

ذات: هستی هر چیز، هویت
راه‌نمایی: ۱- راهنما هستی ۲- راه را نشان می‌دهی.
ربیع: بهار
رحیم: بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند
روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد؛
وظیفه روزی: رزق مقرّر و معین
روی: رو، چهره، سطح؛ مجازاً امکان، چاره
زمرّدین: ساخته شده از زمرّد، زمرّدی؛ زمرّد: یکی از سنگ‌های قیمتی که به رنگ سبز است.
سبحانه: پاک و منزّه است خداوند
سر به جیب فرو بردن: در اندیشه بودن، در دریای فکر فرو رفتن؛ **جیب:** گریبان یقه
سرور: بزرگ، رئیس، پیشوا
سرور: شادی، خوشحالی، شادمانی، نشاط
سزا: سزوار، لایق، موافق، شایسته، سزوار پاداش نیکی و بدی
سنایی: تخلص شاعر؛ **سنا:** روشنایی، فروغ، بلندی، رفعت
شبه: مثل، مانند، همسان، جمع آن اشباه است.
شفیع: شفاعت‌کننده، پایمرد
شهد: عسل، شیرینی؛ **شهد فایق:** عسل خالص
صاحب‌دل: آگاه، عارف، دیده‌ور، روشن ضمیر
صفت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر
طاعت: بندگی، عبادت، فرمانبرداری کردن
عاکفان: جمع عاکف؛ کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت بپردازند.
عالمیان: جهانیان، آن‌چه در جهان است.
عذر آوردن: بهانه آوردن، علت موجّه گفتن ارتکاب گناهی را، پوشش خواستن
عز: عزّت، گرمی‌شدن، ارجمندی؛ مقابل دُلّ
عز و جل: گرمی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود.
عصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیزدیگر به دست آورند؛ افشره، شیره
عظیم: بزرگ، کلان، بزرگ‌قدر، زیاد، بسیار

کلمات هم‌آوا و شبه هم‌آوا

نثر: پراکنده، سخن غیرمنظوم	صبا: بادی که از مشرق و شمال می‌وزد
نصر: یاری، عون، مظاهر	سبا: نام شهری که بلقیس پادشاه آن بود
قربت: نزدیکی، خویشاوندی	بحر: دریا، دریای شور
غربت: دوری از جای خویش، جدایی از وطن	بهر: نصیب، بهره، بخش، قسمت / حرف اضافه
قرب: نزدیک / قربان: نزدیکی	مطاع: کسی که مردم مطیع و فرمانبردار وی باشند.
غریب: عجیب / غراب: شگفتی	متاع: کالا، اسباب و رخت
حیات: عمر، زیست، زندگی	منسوب: نسبت داده، متصل و ملحق شده
حیاط: صحن خانه، گشادگی و محوطه خانه	منصب: مقرر شده، گماشته شده، بر پای کرده
خون: هر چه بروی طعام خوردند، سماط، طبق بزرگ	عظیم: بزرگ، والا
خان: خانه، بیت، امیر، بزرگ	عزیم: قصد کردن، کوشش کردن، دشمن
زمان: وقت، هنگام	زمین: کره زمین، خاک
ضمان: ضمانت، پذیرفتن	ضمین: ضامن، کفیل

کلمات مهم و تک‌املایی

مفْرَح ذات	تقصیر	گناه فاحش	نعمت بی‌دریغ	مهد زمین	خلعت نوروزی
قبای سبز	موسم ربیع	شهد فایق	نخل باسق	صفوت آدمیان	سرور کاینات
تتمّه دور زمان	قسیم	وسیم	انابت	اعراض	تضرع
عاکف	مستغرق	تحفه	عصاره تاک		

قلمرو زبانی

نکات دستوری

حذف اجزای جمله: هر یک از اجزای کلام (فعل، نهاد، مفعول، مسند و ...) در صورت وجود قرینه می‌تواند حذف شود.

مثال

طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت [است]

«است» از پایان جمله دوم حذف شده است.

بنده همان به [است] که ز تقصیر خویش

فعل «است» بعد از واژه «به» در مصراع اول حذف شده است.

یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده و [یکی از صاحب‌دلان] در بحر مکاشفت مستغرق شده [بود]

«نهاد» و فعل کمکی «بود» در جمله دوم حذف شده است.

تا تو نانی به کف آری و به غفلت [نان] نخوری

ابر و باد و مه و خورشید و فلک درکارند

مفعول (نان) در مصراع دوم حذف شده است.

انواع حذف:

الف) حذف به قرینه لفظی: اگر حذف به دلیل تکرار و پرهیز از تکرار صورت گیرد، حذف به قرینه لفظی نامیده می‌شود؛ در این‌گونه حذف، نویسنده یا شاعر

برای صرفه‌جویی در کلام، یکی از اجزای ذکر شده در کلام را حذف می‌کند؛

مثال

حذف فعل:

هنر خوار شد جادویی ارجمند
 فعل «شد» در جمله‌های «دوم، سوم و چهارم» به قرینه لفظی حذف شده است.
 نادرش بالا و رفتن دلپذیرش طبع و خوست
 شاهدش دیدار و گفتن فتنه‌اش ابرو و چشم
 فعل «است» از جمله‌های «اول، دوم و سوم» حذف شده است.

حذف نهاد:

چندان کز این دو دیده من رفت روز و شب
 نهاد (خون) از مصراع اول به قرینه حضور آن در مصراع دوم، حذف شده است.
 هرگز نرفت خون شهیدان کربلا
 بازگردانی بیت: چندان که روز و شب، خون از این دو دیده من رفت ...
 همه بر سر زبانند و تو در میان جانی
 نه خلاف عهد کردم که حدیث جز تو گفتم
 نهاد (من) از آغاز جمله‌های «اول و دوم» به قرینه شناسه افعال (کردم و گفتم) حذف شده است.

حذف نهاد و فعل:

عشق هم ساغر است و هم ساقی
 نهاد (عشق) و فعل (است) از پایان جمله‌های دوم و چهارم حذف شده است.
 عشق هم شاهد است و هم مشهود

حذف مفعول:

عالم شهر گو مرا وعظ مگو که نشنوم
 مفعول (وعظ و توبه) در جمله‌ها پایانی هر دو مصراع حذف شده‌اند.
 پیر محله گو مرا توبه مده که بشکنم

حذف مسند و فعل:

درد از تو خوش است و هم دوا نیز
 مسند (خوش) و فعل (است) از پایان جمله دوم حذف شده است.
 رنجم بخشوی و هم شفا نیز

دل به درت محرم و جان نیز هم
 مسند (محرم) و فعل (است) از پایان جمله دوم حذف شده است. البته فعل «است» از پایان جمله اول نیز محذوف است.
 محنت هجر تو همه بر تن است

من بی‌مایه که باشم که خریدار تو باشم
 ۱- توجه داشته باشیم که گاهی شناسه فعل حذف شده با فعل موجود در کلام یکسان است و در این صورت، حذف به قرینه لفظی خواهد بود.
 حیف باشد که تو یار من و من یار تو باشم

بگفت از دل شدی عاشق بدین سان
 فعل «باشی» با شناسه متفاوت (دوم شخص) در پایان جمله چهارم به قرینه فعل «باشم» حذف شده است؛ حیف باشد که تو یار من [باشی] و ...
 بگفت از دل شدی عاشق بدین سان
 فعل «می‌گویم» با شناسه متفاوت (اول شخص مفرد) به قرینه فعل «می‌گویی» حذف شده است.

تو مو می‌بینی و مجنون پیچش مو
 افعال «می‌بیند» و «می‌بینی» و «می‌بیند» به ترتیب از پایان جمله‌های «دوم، سوم و چهارم» حذف شده است.
 تو ابـرو، او اشـارت‌های ابـرو

گاهی اوقات در جمله‌های مرکب (غیر ساده) جمله یا بخشی از آن به قرینه لفظی حذف می‌شود؛

۲- ما تصمیم داشتیم که آزمون را در موقع مناسب برگزار کنیم اما نتوانستیم.

۳- ما تصمیم داشتیم که آزمون را در موقع مناسب برگزار کنیم» به قرینه لفظی حذف شده است.

خواستم شعری در وصف دهانت گویم
 نتوانستم و گردید مرا حوصله تنگ

جمله «شعری در وصف دهانت گویم» بعد از «نتوانستم» به قرینه لفظی حذف شده است.

۴- در متون گذشته گاهی در یک جمله، شناسه فعل به قرینه فعل قبلی حذف می‌شد.

۵- کبوتران فرمان وی بکردند و دام برکنند و سر خویش گرفت. (ند)

شناسه «ند» به قرینه افعال «بکردند و برکنند» از فعل «گرفت» حذف شده است.

- یکی در حرب اُحَد بود. گفت: بسیاری از صحابه شهید شدند. آب برداشتم و گرد تشنگان می‌گشت تا که را رمقی از حیات باقی است. شناسهٔ «م» به قرینهٔ «برداشتم» از فعل «می‌گشت» حذف شده است.
- پیر فرتوت را از میان کار بیرون آوردند و زمام کار بدو سپرد. شناسهٔ «ند» به قرینهٔ «آوردند» از فعل «سپرد» حذف شده است.
- **نکته** (۴) گاهی فعل کمکی یا معین به قرینهٔ لفظی در متون گذشته و حال حذف می‌شود؛ **مثال** اَوَّل قَصَهِای که من دادند، اهل کوفه رفع کرده بودند و از عامل خود شکایت کرده. فعل کمکی «بودند» از پایان جمله حذف شده است.

دهن رخنهٔ دیوار پر از خون شده است
 • بس که از جوش گل و لاله گلستان شده تنگ
 فعل کمکی «است» بعد از فعل «شده» به قرینهٔ لفظی حذف شده است.
ب) حذف به قرینهٔ معنوی: اگر خواننده یا شنونده از مفهوم سخن به بخش حذف شده پی ببرد - بی‌آن‌که بخش محذوف، در کلام آمده باشد - حذف به قرینهٔ معنوی یا معنایی خواهد بود؛

مثال

سیه‌دل را چه سود مجلس وعظ
 نرود میسخ آهنین در سنگ
 برای سیه‌دل مجلس وعظ چه سودی [دارد]
 لبخند گاه گاهت صبح ستاره باران
 • آینهٔ نگاهت پیوند صبح و ساحل
 فعل «است» از پایان هر دو مصراع حذف شده است.
موارد پرکاربرد حذف فعل به قرینهٔ معنوی:

۱) حذف فعل اسنادی:

از همگان بی‌نیاز و بر همه مشفق
 عید شهادت ما بر دوستان مبارک
 فعل «است» از پایان هر چهار جملهٔ بیت محذوف است.
 • گاهی فعل اسنادی پس از صفات تفضیلی؛ مانند «بهٔ، بهتر، خوش‌تر، مهتر، بیشتر و ...» به قرینهٔ معنوی حذف می‌شود.
 تأمل‌کنان در خطا و صواب
 در بند خوبرویان خوش‌تر که رستگاری
 فعل «هستند» بعد از صفت تفضیلی «به: بهتر» حذف شده است.
 • ور قید می‌گشایی، وحشی نمی‌گریزد

• **توجه داشته باشیم غالباً حرف «که» پس از «صفات تفضیلی» در معنای «از» و حرف اضافه به کار می‌رود؛ در بند خوبرویان خوش‌تر که (از) رستگاری است.**
 سرم از خدای خواهد که به پایش اندر افتد
 که در آب مرده بهتر که در آرزوی آبی
 فعل «است» بعد از واژهٔ «بهتر» به قرینهٔ معنوی حذف شده است؛ که در آب مرده که (از) در آرزوی آب بهتر است.

هر چند بردی آبم روی از درت نتابم
 جور از حبیب خوش‌تر کز مدعی رعایت
 فعل «است» با توجه به صفت تفضیلی «خوش‌تر» از پایان مصراع دوم حذف شده است.

• **توجه داشته باشیم که گاهی با وجود صفت تفضیلی در کلام حذفی صورت نگرفته است و فعل، قبل یا بعد از آن با کمی فاصله ذکر شده است؛**

مثال

گوش بر نالهٔ بلبل کن و بلبل بگذار
 تا نگوید سخن از سعدی شیرازی بهٔ
 در این بیت با وجود صفت تفضیلی «به» فعل، حذف نشده است؛ تا سخنی بهتر از سخن سعدی شیرازی نگوید
 خورشید گر از اوّل بیمار صفت باشد
 هم از دل خود گردد در هر نفسی خوش‌تر
 با وجود صفت «خوش‌تر» فعل جمله حذف نشده و بیت به شیوهٔ بلاغی بیان شده است.

۲ حذف فعل یا بخشی از کلام به هنگام سوگند یاد کردن: در این صورت، حرف «به» به عنوان نشانه سوگند در کلام وجود دارد؛ (مثال)

◦ به چشمانت که گر زهرم فرستی
چنان نوشم که شیرین تر شرابی
عبارت «سوگند می خورم» بعد از «چشمانت» به قرینه معنوی حذف شده است؛ توجه داشته باشیم که مفعول دوم (زهر) به قرینه لفظی حذف شده است؛
چنان [زهر] را می نوشم که ...

◦ به دوستی که اگر زهر باشد از دستت
چنان به ذوق ارادت خورم که حلوا را
عبارت «قسم می خورم» بعد از «به دوستی» حذف شده است.

◦ به جان دوست که غم پرده بر شما ندرد
گر اعتماد بر الطاف کارساز کنید
عبارت «سوگند می خورم» بعد از «به جان دوست» محذوف است.

◦ گر آتشیش دل نهفته داری
سوزد جانست به جائت سوگند
فعل «می خورم» بعد از «سوگند» به قرینه معنوی حذف شده است.

۳ حذف بخشی از کلام بعد از منادا:

◦ یا رب ابن وصل را هجران مکن
سرخوشان عشق را نالان مکن
عبارت «از تو می خواهیم یا ما را دریاب» بعد از منادا (یا رب) حذف شده است.

◦ سعدی، ز کمنند خوب رویان
تا جان داری نمی توان جاست
عبارت «با تو هستم یا بدان که ...» بعد از سعدی به عنوان منادا، حذف شده است.

۴ حذف بخشی از کلام بعد از اصوات (شبه جمله): افسوس، دریغ، هان ...

◦ افسوس که سرمایه ز کف بیرون شد
در پای اجل بسی جگرها خون شد
فعل «می خوریم» بعد از «افسوس» به قرینه معنوی حذف شده است.

◦ سروش عشق به گوشم رساند مژده که هان
غمین مباش که اینک ز راه یار رسید
عبارت «با تو هستم یا ...» بعد از واژه «هان» به قرینه معنوی محذوف است.

۵ حذف بخشی از کلام بعد از اصطلاحاتی نظیر «چه سو»، «چه فایده»، «چه باک»، «شکر»، «بس» و ...:

◦ چه سود ریزش باران وعظ بر سر خلق
چو مرد را به ارادت صدف دهانی نیست
فعل «دارد» بعد از «چه سو» بر قرینه معنوی محذوف است.

◦ عاشقان را چه غم از سرزنش دشمن و دوست
یا غم دوست خورد یا غم رسوایی را
فعل «است» بعد از «چه غم» به قرینه معنوی، محذوف است.

◦ محو دیدار تو را از آفت دوران چه باک
کم نمی باشد حصار چشم حیرانش ز سنگ
فعل «باشد یا است» بعد از «چه باک» به قرینه معنوی حذف شده است.

◦ شکر خدا که دوره غربت به سر رسید
رنج سفر گذشت و نعیم حضر رسید
عبارت «به جا می آورم» یا «می گویم» بعد از «خدا» به قرینه معنوی محذوف است.

◦ من از حسود به رنجم ولی هزاران شکر
که نیست با حسد و رشک خاطر مفرور
فعل «می گویم» از پایان مصراع اول به قرینه معنوی حذف شده است.

نقش های ضمائر پیوسته (متصل): ضمائر پیوسته (ـم، ـت، ـش، ـمان، ـتان، ـشان) در سه نقش مفعول، متمم و مضاف الیه به کار می روند؛
الف) در نقش مفعول:

◦ دیدمش خرم و خندان قدح باده به دست
و اندر آن آینه صد گونه تماشا می کرد (او را دیدم)
◦ حیفاست طایری چو تو در خاکدان غم
زین جا به آشیان وفا می فرستمت (تو را می فرستم)
◦ مردمی کایشان نمی ورزند سودای گل
نیستند از مردمان، خوانندشان مردم گیا (آن ها را می خوانند)

ب) در نقش متمم:

◦ هر زنده دلی که نام تو بشنید زنده شد
سلطان شهر زنده دلانی چه گویمت (به تو گویم)
◦ بر خیال تو شب و روز همی گریم زار
چه کنم همهرم و می دهمش درد سوری (به او می دهم)
◦ اگر به گوش من از مردمی دمی برسد
به مژده مردمک چشم بخشمش عمدا (به او می بخشم)

ج) در نقش مضاف‌الیه:

- غم بتان به همه عمر خوردم و افسوس
- از راه نظر مرغ دلم گشت هواگیر
- نثار خاک رَهت نقد جان من هرچند
- گاهی ضمیر پیوسته در جای اصلی خود قرار نمی‌گیرد و جابه‌جا می‌شود که در این صورت لازم است برای تشخیص نقش دستوری آن، عبارت را به نثر امروزی بازگردانی کنیم؛ (مثال)
- هرگزَم نقش تو از لوح دل و جان نرود
- هرگز نقش تو از لوح دل و جان من نمی‌رود (ت: م: مضاف الیه)
- گَرت ز دست برآید مراد خاطر ما
- به دست باش که خیری به جای خویشتن است
- اگر از دست تو برمی‌آید ... (ت: م: مضاف الیه)
- چه ساز بود که در پرده می‌زد آن مطرب
- که رفت عمر و هنوزم دماغ پر ز هواست
- هنوز دماغ من پر از هواست (ت: م: مضاف الیه)
- آن که مانند تُواش یار دل آزاری هست
- چون منش دیده خون‌بار و دل‌زاری هست
- آن‌که مانند تو، برای او یار دل‌آزاری هست (ت: ش: متمم)
- برای او چون من، دیده خون‌بار و دل‌زاری هست (ت: ش: متمم)
- هر کِش غم آن نادره دور زمان کشت
- او را چه غم از حادثه دور زمان است؟
- هر که غم آن نادره دور زمان او را کشت (ت: ش: مفعول)
- نه همچو مَتت به مهر یاری خیزد
- نه نیز چو من به روزگاری خیزد
- یاری همچو من برای تو بر نمی‌خیزد (ت: ت: متمم)
- کنونم نگه کن به وقت سخن
- بیفتاده یک یک چو سور کهن
- اکنون به من نگاه کن (ت: م: متمم)
- گلی بودی که پروردم به جانت
- ربود از من هوای ناگهانِت
- که تو را به جان پروردم و هوا ناگهان تو را از من ربود (ت: ت: مفعول)

قلمرو ادبی

آرایه‌های برجسته متن درس

• جناس:

- همه درگاه تو جویم، همه از فصل تو پویم
- نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی
- همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو ببوشی
- شفیعاً مطاعاً نبی کریم
- همه توحید تو گویم که به توحید سزایی
- نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی
- همه بیش تو بگاهی، همه کمی تو فزایی
- قسیم جسیم نسیم و سیم

- دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جل و علا بردارد

• تلمیح:

- نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی
- نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

اشاره به حدیثی از حضرت علی: لا یُدْرکُه بَعْدَ الِهِمَمِ و لا یَنَالُه غَوْصُ الْفِطَنِ (کسی که همت‌های دور پرواز او را درک نکنند و عقل‌های زیرک به گنه آن نرسند) و آیه شریفه: اللَّهُ الَّذِی لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ

همه عزی و جلالی، همه علمی و یقینی همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی

اشاره به: «ذوالجلال و الاکرام» و «اللّه نور السماوات و الارض»

همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو ببوشی همه بیش تو بکاهی، همه کمی و تو فزایی

مصراع اول، اشاره به: «اللّه عالم الغیب و الشّهاده» و «هو علام الغیوب و ستار العیوب» مصراع دوم، اشاره به: تعزّ من تشاء و تذللّ من تشاء

پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد

اشاره به «هو ستار العیوب»

به شکر اندرش مزید نعمت: اشاره به آیه «لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»

ابر و باد و مه و خورشید و فلک درکارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

اشاره به آیه «وَ سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ»

رحمت عالمیان و صفوت آدمیان

اشاره به آیه «وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

اشاره دارد به داستان حضرت نوح (ع)

تشبیه و استعاره:

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده (اضافه تشبیهی)

پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد (اضافه تشبیهی)

فراش باد صبا را فرموده تا فرش زمردین بگسترند و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد. اضافه تشبیهی استعاره از سبزه‌ها اضافه تشبیهی اضافه تشبیهی اضافه تشبیهی

درختان را به خلعت نوروزی قبابی سبز ورق در برگرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده استعاره از برگ‌های سبز اضافه تشبیهی اضافه تشبیهی اضافه تشبیهی اضافه تشبیهی

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟ اضافه تشبیهی استعاره حوادث و اتفاقات ناموافق

یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده و در بحر مکاشفت مستغرق شده؛ اضافه تشبیهی اضافه تشبیهی

... یکی از یاران به طریق انبساط گفت از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟ استعاره از عالم معارف الهی

گفت به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم دامنی پر کنم اصحاب را. عشق و معرفت پروردگار

چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت لذت تجلیات حق

کنایه:

پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد: پرده دریدن ❖ فاش کردن راز و افشا کردن عیب

هر گه یکی از بندگان پریشان روزگار ... پریشان روزگار ❖ بیچاره و بدبخت

ایزد تعالی در وی نظر نکند: نظر نکردن ❖ بی‌اعتنایی و بی‌توجهی

یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده:

سر به جیب مراقبت فرو بردن ❖ تأمل و تفکر عارفانه / در بحر مکاشفت مستغرق شدن ❖ به راز و نیاز عارفانه پرداختن یا پی بردن به حقایق

• بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت: دامن از دست رفتن • اختیار خود را از دست دادن و خود را فراموش کردن

• مجاز:

- لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید
وجود سنایی
- ابر و باد و مه و خورشید و فلک درکارند
همه پدیده‌های آفرینش (عالم هستی)
- از دست و زبان که برآید
قدرت و توان بیان و سخن و گفتار
- مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی
- تا تو نانی به کف آری و به غفت نخوری
رزق و روزی دست
- کز عهده شکرش به درآید

• سجع:

- همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پیوم
همه توحید تو گویم که به توحید سزایی
- طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت
- عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته و ...

• تضاد:

- همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فرازی
۲ ۱ ۲ ۱
- هر نفسی که فرو می‌رود، مُمدّ حیات است و چون برمی‌آید، مفرّح ذات

• نماد:

- ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
عاشق مدعی و دروغین عاشق حقیقی
- کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

• ایهام تناسب:

- لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید
روی (۱) امکان (معنای پذیرفتنی) (۲) چهره (با لب و دندان تناسب دارد)
- مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

قلمرو فکری

مفاهیم برجسته و قرابت معنایی

درخواست هدایتگری خداوند و ضرورت پیمودن طریق او

- | | |
|--------------------------------------|--------------------------------------|
| ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی | نروم جز به همان ره که توام راهنمایی |
| ای آنکه نیست غیر تو کس پادشاه ما | واندر دو کون راهنما و پناه ما |
| هادی راه غریبان به خدا هست خدا | تو چه دانی به کجا می‌رسد آن راه غریب |
| رحم کن بر حال من ای پادشاه | این چنین سرگشته را بنمای راه |
| بنمای رهی که ره نماینده تویی | بگشای دری که در گشاینده تویی |
| هر چه از حق دور می‌سازد تو را | بت شمار او را در راه خدا |
| دگر نوع از توکل با تو گویم | که تا هستم جز این ره را نپویم |
| جز ره تو راهی نیست جز درت پناهی نیست | جز تو پادشاهی نیست لا اله الا الله |

یاد کردن خداوند به یگانگی و باور به یکتا بودن و توحید او

همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

جز ذات احد نیست چه تشبیه و چه تنزیه	خواهی صنم ایجاد کن و خواه صمد گیر
کثرت چو بر افتاد دو بینی رود از بین	توحید همین است، یکی هست و دو تا نیست
غیر از تو چو کس نیست چه گویم ز شریکت	توحید همین بس که بندیم دهان را
در این کثرت نبینی جز احد را	کنی راجع به یک واحد دو صد را
قال هو الله احد یک بیش نیست	دیده بگشا ز آنکه او یک بیش نیست

بیان ستایش و ذکر خداوند عالم

ملکا ذکر تو گویم، که تو پاکی و خدایی

جز نقش تو نیست در ضمیرم	جز نام تو نیست بر زبانم
تو را من دوست دارم تا جهان هست	همه نام تو گویم تا زبان هست
ای ذکر ذوق بخش تو زیب زبان ما	بی ذکر تو مباد زبان در دهان ما
جز فکر تو در سرم همه عین خطاست	جز تو بر زبان ضلال است و عبث
هرچه جز ذکر تو افسانه لاطایل بود	هر چه جز یاد تو اندیشه بی حاصل بود

ناتوانی انسان از توصیف خداوند (معشوق)

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی

کی کند باور اگر گویم یکی از صد صفاتش	گرچه ناید هیچ وصفش در نگارش یا شماری
سعدی از آن جا که فهم اوست سخن گفت	ورنه کمال تو، وهم کی رسد آن جا
در کمترین صنع تو مدهوش مانده‌ایم	ما خود کجا و وصف خداوند آن کجا
نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم	نه در ذیل وصفش رسد دست فهم
ای برتر از خیال و گمان و قیاس و وهم	وز هرچه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم
چگونه وصف جمالش کنم که حیران را	مجال نطق نباشد که باز گوید چون
ای زبان‌ها در ثنایت مانده لال	در هوایت مرغ وهم افکنده بال

بی مثل و مانند بودن خداوند

نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

غیر تو نیست هیچ کس موجود	زان سبب بی‌شش‌ریک و همتایی
از همه در صفات و ذات جدا	لیس شش‌ئیء کمثله ابدی
ای منزه ز شبه و مثل و نظیر	وی مقدس ز نعت و وصف و بیان
حق است آن‌که نیست ذاتش فناپذیر	بی‌شبه و بی‌شریک بی‌مثل و بی‌نظیر
تعالی الله یکی بی‌مثل و مانند	که خوانندش خداوندان خداوند
آیا بی‌حد و مانندی که بی‌مثلی و همتایی	تو آن بی‌مثل و بی‌شبهی که دور از دانش مایی

بخشش و کرم خداوند

تو نمایندهٔ فضل، تو سزاوارا ثنایی

همه نوری و سروری همه جودی و جزایی

جز جود و کرم به خلق عالم نکنی

ای آن‌که نظر به جرم آدم نکنی

جرعه‌های کرم از جام عطا نوشیدند

ای کریمی که ز لطفت همه ذرات جهان

ز جودت کار جمله با نظام است

وجود تو ز بهر خاص و عام است

نعمتت از حد گذشت با که شمارم

جودت ز اندازه رفت با که بگویم

غیب‌دان بودن خداوند (علام الغیوب)

همه غیبی تو بدانی

پناه و خالق هر زشت و خوبی

تو می‌دانی که علام الغیوبی

ورای این جهان و آن جهانی

زهی دانای اسرار معانی

یک نام ز اسماء تو علام غیوب

ای ذات و صفات تو میرا ز عیوب

که راز جمله می‌دانی نهانی

که داند جز تو غیب و غیب دانی

به جز دارندهٔ پیدابین پنهان‌دان

که را باشد چنین قدرت که داند این همه حکمت

تویی انجام و آغاز خلائق

تویی آگاه از راز خلائق

تویی از هر چه بینم جمله آگاه

تویی بر هر چه می‌بینم همه شاه

عیب‌پوش بودن خداوند (ستار العیوب)

همه عیبی تو بپوشی

پردهٔ ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد

گناه بیند و پرده پوشد به حلم

دو کونش یکی قطره در بحر حلم

هم او پرده پوشد به آلالی خود

پس پرده بیند عمل‌های بد

پرده از روی گناه دامن محشر نکشد

آن‌چه بر من شده معلوم ز ستاری حق

رحمان و رحیم و راحم ستاری

یا رب یا رب، کریمی و غفاری

پاشندهٔ عطایمی و پوشندهٔ خطا

بر فضل توست تکیهٔ امید او از آنک

وی حلقهٔ بندگیست در گوش همه

ای لطف عمیم تو خطاپوش همه

گناه بنده چه بینی نگر به رحمت او

میپوش رخ ز من ای پارسا به عیب‌گناه

عزت و ذلت بندگان به ارادهٔ خداوند است

همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی

عزیز تو خواری نبیند ز کس

عزیزی و خواری تو بخششی و بس

یکی را به خاک اندر آرد ز تخت

یکی را به سر برنهد تاج بخت

گروهی بر آتش برسد ز آب نیل

گلسنتان کند آتشی بر خلیل

گلیم شقاوت یکی در برش

کلاه سعادت یکی بر سرش

آن را کسه کـــردگار کـــرد عزیز
 نتوانند زمانه خـــوار کنند
 یکی را ز ماهی رساند به ماه
 یکی را ز مه اندر آرد به چاه

ستایش و ذکر توحید خداوند به امید رهایی از عذاب دوزخ

لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید
 مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی
 دامن توحید گیر پند سنایی شنو
 تا که بیایی به حشر ز آتش دوزخ یله
 کاین سخن‌ها نجات من باشد
 ز آن‌که توحید ذوالمنن باشد
 باگناه ما چه سازد آتش دوزخ، مگر
 روز محشر طاعت ما را به روی ما زنند
 دست در ایمان حق زن تا ز دوزخ بگذری
 تا به دوزخ در نگویندت «فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»

عبادت خداوند و اطاعت از او به امید تقرب و نزدیکی

طاعتش موجب قربت است ...
 خدا بین باش اندر قرب طاعت
 طلب می‌کن تو دیدار سعادت
 در همه طاعت غرض آدمی
 مرتبه دولت قرب خداست
 قرب خواهی گردن از طاعت میبچ
 جامگی خواهی سر از خدمت متاب (جامگی: مستمری)
 به طاعت قرب ایزد می‌توان یافت
 قدم در نه گرت هست استطاعت
 از عبادت قرب حق تحصیل کن
 در تقرب از فنا گیر انتفاع
 مونس شب‌های تار اولیاست
 این عبادت مایه قرب خداست

زیاد شدن نعمت‌ها با شکرگزاری خداوند

به شکر اندرش مزید نعمت است.
 شکر نعمت نعمت افزون کند
 کفر نعمت از کفایت بیرون کند
 تا خدا بر تو کند نعمت زیاد
 نعمت افزون دهد به نعمت خوار
 حق نعمت شناختن در کار
 «کمال» طالب دردی به غصه شاکر باش
 که جز به شکر کسی را مزید نعمت نیست
 بهره شاکر کمال نعمت است
 نعمت شود زیاده به قدر زبان شکر
 نخلی است این‌که ریشه آن در دهان توست
 نعمت بسیار داری، شکر از آن بسیارتر
 نعمت آن راست زیادت که همه شکر کند
 تونه ای از در نعمت که همه کفرانی
 حق گزار نعمت دارنده باش
 گر خدا را می‌شناسی بنده باش

ناتوانی انسان از به جا آوردن شکر نعمت‌های پروردگار

از دست و زبان که برآید
 کز عهده شکرش به درآید
 سپاس بار خدایی که شکر نعمت او
 هزار سال کم از حق او بود یک دم
 شکر تو حق نعمت ایزد کجا گزارد؟
 کارزد کمینه نعمت او خون بهای تو

چون شمار نعمت حق را ندانم برشمرد	کی توانم بر طریق شکر بودن حق گزار
به شکر حق که کند شکر حق ستایی را؟	کسی چه شکر کند نعمت خدایی را؟
مرا هزار زبان فصیح بایستی	که شکر نعمت وی کردم یکی ز هزار
لب فرو بستتم از شکر نه از کفران است	شکر نعمت ز فراوانی نعمت نکنم

بخشندگی و رزاق بودن (روزی رسانی) خداوند

خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده ... وظیفه روزی به خطای منکر نبرد

زمین خوان خدای است ای برادر پر ز نعمت‌ها	که جز مردم نیابد بر همی از نعمت و خوانش
مقّسمی که فکندست سفره روزی	ز لطف عام خود از قاف تا به قاف عیان
ادیم زمین سفره عام اوست	بر این خوان یغما چه دشمن، چه دوست
ولیکن خداوند بالا و پست	به عصیان در رزق بر کس نیست
چنان پهن خوان کرم گسترده	که سیمرغ در قاف قسمت خورد
مهتاکن روزی مار و مور	وگر چند بی دست و پابند و زور
فروزنده شمع کیوان و هور	رساننده روزی مار و مور

بخشایش و مهربانی و آمرزندگی خداوند

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده

کرم بین و لطف خداوندگار	گنه بنده کرده ست و او شرمسار
میندیش از غبار معصیت با رحمت یزدان	که گردد صاف سیلی از سینۀ بی‌کینه دریا
به روی خلق از ابر گهربار	گشود ابواب رحمت لطف یزدان
ایزد چو بخواهد بگشاید در رحمت	دشواری آسان شود و صعب میسر
چرا اندیشم از گرد گنه با رحمت یزدان؟	به دریا سیل چون پیوسته شد یکرنگ می‌گردد
جرم کثیر دارم لیکن چو بنگرم	با عفو کردگار قلیل آید این کثیر
کشت عمر عالمی می‌سوخت زان برق بلا	گر ز ابر رحمت یزدان نمی‌شد فتح باب
می‌نوش و ناامید ز غفران حق مباح	کافزون ز جرم بنده بود عفو کردگار
طمع ز فیض کرامت مبر که خلق کریم	گنه ببخشد و بر عاشقان، ببخشد

قدرت پروردگار در پرورش و آفرینش پدیده‌ها

عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.

جانور از نطفه می‌کند شکر از نی	برگ تر از چوب خشک و چشمه ز خارا
شربت نوش آفرید از مگس نحل	نخل تناور کند ز دانه خرما
کی تواند که دهد میوه الوان از چوب	یا که داند که برآرد گل صد برگ از خار
عقل حیران شود از خوشه زربین عنب	فهم عاجز شود از حقه یاقوت انار
پاک و بی‌عیب خدایی که به تقدیر عزیز	ماه و خورشید مسخر کند و لیل و نهار
چشمه از سنگ برون آید و باران از میغ	انگبین از مگس نحل و در از دریا بار

در خدمت انسان بودن همه پدیده‌ها

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند	تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار	شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری
تا گوهر وجود تو را نقش بسته است	جان محیط بر لب ساحل رسیده است
صد پیرهن عرق گل خورشید کرده است	تا میوه وجود تو کامل رسیده است
سپهر و انجم و خورشید تابان	همه سرگشته‌اند از بهر انسان
هر آن چیزی که تو بینی در آفاق	تمامی بهر انسان آفریدند

آرامش داشتن یاران و پیروان با برخورداری از حمایت ممدوح (پیامبر ص)

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان	چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان
چون عنایتت بود با ما مقیم	کی بود بیمی از آن دزد لئیم
هر که در سایه عنایت اوست	گنجهش طاعت است و دشمن دوست
در بیابان طلب گر چه ز هر سو خطری است	می‌رود حافظ بیدل به تولای تو خوش
کسی کاو چون تو دارد پیشوایی	چه باک او را ز جرمی و خطایی
حمایت تو کسی را که در پناه آرد	چه غم ز گردش ایام بی حیا دارد
از بداندیشان نیندیشم که یار من تویی	فارغم از دشمنان تا دوستدار من تویی
مجاهدان رخت تا عنایت تو بود	چه بیم و باک به عالم ازین و آن دارند؟

اجابت شدن دعای بندگان با مداومت در توبه و استغفار

هر گه که یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار دست انابت به امید اجابت به درگاه حق بردارد ... حق تعالی فرماید: دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.	
کند حق هم ز فیاضی اجابت	نگردد رد به درگاهش انابت
نامیدی اگرت خار کشد از دل «اسیر»	بوی تأثیر اجابت ز دعا می‌آید
موج انابت از دل ما جوش می‌زند	سرچشمه قبول دعا دیده تر است
تا نشویند به خونابه دل دست دعا	چه خیال است که دامان اجابت گیرد؟
غم ز تأخیر اجابت چه خوری گاه دعا	تا شود بذر تو نان طول زمانی دارد

ناتوانی انسان از عبادت خداوند (اعتراف به کوتاهی در عبادت)

عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عبدناک حق عبادتک	
نکردم سزاوار تو بندگی	الهی، چه سازم به شرمندگی
چو بندگی نتوانم همی به جای آورد	به عجز می‌کنم از حق بندگی اقرار
چو ما را نیست جز تقصیر طاعت	چه وزن آریم مشتی کم بضاعت
ما که ایم از ما چه آید در طریق بندگی؟	«واعظ» از حق کن طلب توفیق این خدمت تمام

عذر تقصیر خدمت آوردم که ندارم به طاعت استظهار
ما نتوانیم حق حمد تو گفتن با همه کزوبیان عالم بالا

حیرانی و ناتوانی عاشق و عارف از وصف جمال معشوق

واصفان حلیهٔ جمالش به تحیر منسوب که: ما عرفناک حق معرفتک

گر کسی وصف او ز من پرسد بی دل از بی نشان چه گوید باز؟
هیچ نقاشت نمی‌بیند که نقشی برکشد وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای

وصف خوبی او چه دانم گفت
خدای را به صفات زمان وصف مکن
ناطقه لال است در توصیف او زان رو که سوخت
من وصف آن جمال چگونه کنم که هیچ
چگونه وصف جمالش کنم که حیران را
به شعر وصف جمال تو خواستم کردن
نتواند که کند وصف جمال تو «کمال»
هر چه گویم هزار چندین است
که هر سه وصف زمانه است، هست و باید و بود
پرتوش در دیدهٔ ادراک با نور شعور
فیروزمند نیست بر آنم عبارتی
مجال نطق نباشد که باز گوید چون
ولی جلال توام عقده بر زبان انداخت
زان که هست آینهٔ حسن تو بیرون ز صفات

بیان سکوت و رازداری و خاموشی عاشقان حقیقی (عارفانِ واصل)

ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز
این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند
هر که را اسرار حق آموختند
دم نتوان زد به مجلسی که در آن جا
لاف تقرّب مزین به حضرت جانان
جمال حقیقت کسی دیده باشد
واصل ز حرف چون و چرا بسته است لب
خاموشی حجت ناطق بود جان‌های واصل را
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
کان را که خبر شد، خبری باز نیامد
مهر کردند و دهانش سوختند
مهر خاموشی زدند بر لب قایل
زانکه خموشند بندگان مقرب
که در بازگفتن زبانی ندارد
چون ره تمام گشت جرس بی‌زبان شود
که از غوّاص در دریا نفس بیرون نمی‌آید

زبان بار بودن تصوّر باطل و گمان غلط و نکوهش ناامیدی

حکایت «گمان» از کلیله و دمنه: بطی در آب روشنایی ستاره می‌دید

پی وهم هرزه عنان مدو به سراب غرق گمان مشو
نتوان شدن به پای غلط در ره خدای
بر شبستان خیال وهم و ظن آتش زنیذ
مکن از ظنّ به سوی علم شتاب
علم را دو پر گمان را یک پر است
حیات جاودان اندر یقین است
مفهوم مقابل:
ز شنای بحر گمان مرو به خیال باطل حک زدن
نگرفت کس به دست گمان دامن یقین
شمع خاموش است و می‌سوزد به محفل انتظار
زانکه در ظنّ بود خطا و صواب
ناقص آمد ظنّ به پرواز ابر است
ره تخمین و ظنّ گیری بمیری
وگر مراد نیابم به قدر وسع بکوشم
به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

قلمرو زبانی

(ریاضی ۹۸)

۱- «صاحب جمال، پسندیده، برتر، رواق» به ترتیب، معانی کدام واژه‌هاست؟

- (۱) وسیم، قداست، فراسو، طَبَق
(۲) قسیم، صواب، ماورا، طاق
(۳) جسیم، صواب، فایق، محراب
(۴) نسیم، صفوت، ماسوا، بخش قوسی هر چیز

۲- معنای واژه «مطاع» در کدام گزینه ذکر شده است؟

- (۱) تو را زمانه غلام و ملوک خدمتکار
(۲) می‌دهد خار و خس اندیشه را حیرت به آب
(۳) عشق جای عقل شد فرمانروای کاینات
(۴) گر ز پیش خود برانی چون سگ از مسجد مرا

۳- در کدام گزینه برای معنای نوشته‌شده در مقابل بیت، معادل و مترادفی وجود ندارد؟

- (۱) بیاض روی تو را نیست نقش درخور از آنک
(۲) از لطف آشکار تو عشاق بی‌نصیب
(۳) به هوش باش که هنگام باد استغنا
(۴) آدمی نیست که عاشق نشود وقت بهار
- (۱) سوادى از خط مشکین به ارغوان داری (سزاوار)
(۲) دل خوش به التفات نهان تو می‌کند (فاحش)
(۳) هزار خرمن طاعت به نیم‌جو نخرند (موسم)
(۴) هر گیاهی که به نوزد نجنبند حطب است (بنات)

۴- معنی واژه مشخص شده در کدام گزینه نادرست است؟

- (۱) گرت جان در قدم ریزم هنوزت عذر می‌خواهم
(۲) در پریشانی دل موی تو بی‌تقصیر نیست
(۳) دنیا به دین خریدنت از بی‌بصارتی است
(۴) ای ز حق اعراض کرده چون پرستی بت همی؟
- که از من خدمتی ناید چنان لایق که بیسندی (پوزش)
قایق بی‌سرنشین را موج هر سو می‌برد (گناه)
ای بدمعاملت به همه هیچ می‌خری (اعمال عبادی)
حاجت از بت چون همی خواهی «و هم لا یسمعون» (روی‌گرداندن)

۵- معنی واژه‌های «کاینه - صفوت - نسیم - تضرع - مکاشفت» به ترتیب در کدام گزینه درست است؟

- (۱) موجودات - ستاینده - هوای خنک - التماس کردن - کشف کردن
(۲) موجود - برگزیده - خوش‌بو - زاری کردن - آشکار کردن
(۳) موجود - برگزیدن - باد بهاری - اظهار عجز - کشف‌کننده
(۴) وجوددارنده - برگزیده - باد ملایم - اظهار عجز - کشف‌شده

۶- در همه گزینه‌ها معنای تمام واژه‌ها درست است، به جز

- (۱) (مزید: زیادی)(خوان: سفره) (روزی: رزق)
(۲) (وظیفه: وجه معاش) (تاک: رز) (باسق: بلند)
(۳) (جسیم: خوش‌اندام) (انابت: توبه) (بنان: انگشتان)
(۴) (جیب: گریبان) (ممد: یاری‌رساننده) (واصف: ستاینده)

۷- از میان واژه‌های زیر، معنای چند واژه نادرست است؟

- (مَتّ: نیکویی) (مراقبت: کمال توجه بنده به حق) (انبساط: خودمانی شدن) (تحیّر: سرگردانی) (حلیه: زیبا) (فایق: بهترین) (عصاره: افشرد) (کرامت کردن: عفوکردن) (مفرّح: شاد) (فَرّاش: گسترنده فرش)

- (۱) شش
(۲) پنج
(۳) سه
(۴) چهار

۸- معنی واژه‌های «جود، فضل، ثنا، روی»، به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

- (۱) رادی، نیکویی، میان، رخسار
(۲) کرم، عدل، مدح، چاره
(۳) جوانمردی، برتر، درود، عارض
(۴) عطا، کرم، سپاس، امکان

۹- معنای واژه «مگر» در کدام گزینه با بیت «لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید / مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی» یکسان است؟

- (۱) چو خواهی که گویی نفس بر نفس
(۲) بیرون جستم ز بند هر مکر و حیل
(۳) مگر نذر داری که هر مه که نو شد
(۴) مگر صاحب‌دلی روزی به جایی
- نخواهی شنیدن مگر گفت کس
هر بند گشاده شد مگر بند اجل
شهی را ببندی و شهری گشایی
کند در کار این مسکین دعایی

۱۰- واژه «شبه» در کدام گزینه معنای متفاوت با سایر گزینه‌ها دارد؟

- (۱) چو مهر از جهان مهربانی برید
 (۲) گلی سوی خلد برین می‌فرستم
 (۳) ترکان ملک با خرد و باهوشند
 (۴) به شبه و شکل تو گر دیگران برون آیند

۱۱- در کدام گزینه معنی تمام واژه‌ها درست نیامده است؟

- (۱) بنات: دختران (تحیر: سرگشتگی) (حلیه: زیور)
 (۲) ربیع: بهار (وظیفه روزی: رزق معین) (تتمه: باقی‌مانده)
 (۳) باسق: بلند (قدوم: گام‌ها) (قسیم: صاحب جمال)
 (۴) مفرح: شادی‌بخش (ورق: برگ) (مطاع: اطاعت‌شده)

۱۲- معنی چند واژه غلط است؟

- (کابنات: موجودات جهان) (وسیم: دارای نشان پیامبری) (نسیم: خوش‌بو) (مزید: افزوده‌شده) (صفوت: برگزیده) (انابت: توبه) (تاک: رز) (اعراض: بیان کردن) (قبا: جامه) (فاحش: آشکار) (ممد: ادامه‌دهنده)

- (۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴) پنج

۱۳- معنی کدام واژه‌ها درست است؟

- (الف) مراقبت: در اصطلاح عرفانی کمال توجه بنده به حق و یقین بر این‌که خداوند در همه احوال عالم بر ضمیر اوست.
 (ب) عاکفان: کسانی که در مدتی نامعین در مسجد بمانند و به عبادت بپردازند.
 (ج) مکاشفت: در اصطلاح عرفانی، پی بردن به اسرار دل عارف است.
 (د) انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد.

- (۱) الف - د (۲) ب - د (۳) الف - ج (۴) ب - ج

۱۴- در کدام گزینه غلط املائی یافت می‌شود؟

- (۱) ولی چو حلم تو اش بر در انابت دید
 (۲) گفت چون فرمود آن شاه مطاع
 (۳) اگر عطار عاشق بد سنایی شاه و فایق بد
 (۴) بر در شاهم گدایی نکته‌ای در کار کرد

۱۵- در کدام گزینه غلط املائی وجود ندارد؟

- (۱) بساط عدل تو در عرصه جهان مبسوط
 (۲) من نه آخر آن ثناخوانم که در بزم تو بود
 (۳) آن تاج سر ملت والا عضد دولت
 (۴) ای به طبع و به کف تو منسوب

۱۶- در کدام گزینه دو غلط املائی وجود دارد؟

- (۱) مفرح و شادی‌بخش - صفوت آدمیان - نعمت بی‌دریغ - تحفه و هدیه
 (۲) فاحش و آشکار - منسوب و برقرارشده - شهد فایق - مطاع و فرمانروا
 (۳) تقصیر و کوتاهی - واصفان جمال - طریق انبساط - باسق و بلند
 (۴) جیب مراقبت - هلیه و زیبایی - تضرع و زاری - قربت و دوری

۱۷- در بیت زیر، کدام گزینه جای خالی را کامل می‌کند؟

- «بادی اندر دولت و اقبال تا باشد همی
 از و شکر و مدح تو سنایی را»
 (۱) سنا - ثنا (۲) ثنا - سنا
 (۳) ثنا - ثنا (۴) سنا - سنا

۱۸- در متن زیر چند غلط املائی وجود دارد؟

- «دستور این گفت‌وگو را می‌شنید با خود گفت: اگر در نقض عظیم او مبالغتی بیش از این نمایم لاشک به تهمت منسوب شوم، صواب آن است که تضرع و زاری بگذارم که او متناع است.»

- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۱۹- در کدام بیت غلط املایی وجود دارد؟

- ۱) پادشاهها ز سر لطف و کرم بازش خوان
 - ۲) عقل در کوی تو اعزاز نمود از فردوس
 - ۳) مطبوع و دلربا از فرق تا قدم
 - ۴) خیال روی تو در چشم ما و ما، متحیر
- ۲۰- در کدام بیت، نقش ضمیر پیوسته متفاوت است؟

- ۱) ما را به آب دیده شب و روز ماجراست
 - ۲) طربسرای محبت کنون شود معمور
 - ۳) نسیم زلف تو چون بگذرد به تربت حافظ
 - ۴) من این دلق مرقع را بخوادم سوختن روزی
- ۲۱- در کدام بیت نقش ضمیر متصل «متمم» است؟

- ۱) هزار سال بقا بخشدت مدایح من
- ۲) من ز دست تو خویشتن بکشم
- ۳) عجب داری ار بار حکمش برم
- ۴) نیک باشی و بدت گوید خلق

۲۲- در کدام گزینه ضمیر متصل «ت» در نقش «مفعول» به کار رفته است؟

- ۱) بکوبمست زینگونه امروز یال
- ۲) تا چشم بشر نبیندت روی
- ۳) اگر روزی دو سه ابلیس مغرور
- ۴) گفت آگه نیستی کز سر درافتادت کلاه

۲۳- در کدام بیت نقش ضمیر پیوسته نادرست است؟

- ۱) گرم بخشی نه کم آید کمالت
- ۲) زخم خونینم اگر به نشود به باشد
- ۳) کنون چون دیدمیت بنمای رخسار
- ۴) گرچه با جان منیش پیوندهاست

۲۴- در همه ابیات، به استثنای بیت «جهش یا جابه‌جایی ضمیر»، به «شیوه بلاغی» مشاهده می‌شود.

- ۱) یگم روز بر بنده‌ای دل بسوخت
- ۲) دلم از پرده بشد حافظ خوش‌گوی کجاست؟
- ۳) گمان مبر که بداریم دستت از فتراک
- ۴) عنان مپیچ که گر می‌زنی به شمشیرم

۲۵- در کدام بیت نقش ضمیر مشخص شده «متمم» است؟

- ۱) مستم آن‌جا مبر ای یار که سرمستان‌اند
- ۲) نه عجب شب درازم که دو دیده باز باشد
- ۳) هرگزم این گمان نبند، با تو که دوستی کنم
- ۴) پیش از آنم که به دیوانگی انجامد کار

۲۶- در همه ابیات واژه‌ای یافت می‌شود که «هم آوا» دارد؛ به جز:

- ۱) گفت ای یاران روان گشتم وداع
- ۲) اگر در هم شوی بس ناصواب است
- ۳) تفرج را سوی سرو و سمن شد
- ۴) اسبیر محنت ایام بودن

چه کند سوخته از غایت حرمان می‌رفت
طبع با روی تو بیزار شد از حورالعین
منظور و دل‌نشین از پای تا به سر
در آن قلم که چنین صورتی بر آب، نگارد

زان رهگذر که بر سر کویش چرا رود
که طاق ابروی یار منش مهندس شد
ز خاک کالبدش صدهزار لاله برآید
که پیر می‌فروشانش به جامی بر نمی‌گیرد

چنین نفیس متاعی به چون تو ارزانی
تا تو دستم به خون نیالایی
که دایم به احسان و لطفش درم؟
بۀ که بد باشی و نیکت بینند

کز این پس نبیند تو را زنده زال
بنهفته به ابر، چهر دل‌بند
گرفت زیر پر هستی تو معذور
گفت در سر عقل باید، بی‌کلاهی عار نیست

- و گر سوزی نیفزایم جلال (متمم)
خنک آن زخم که هر لحظه مرا مرهم از اوست (مضاف‌الیه)
که تا کلی شوی بر من پدیدار (مفعول)
بی وفا پیوند خود ببری و رفت (مضاف‌الیه)

که می‌گفت و فرماندهش می‌فروخت
تا به قول و غزلش ساز نوایی بکنیم
بدین قدر که تو از ما عنان بگردانی
سپر کنم سر و دستت ندارم از فتراک

دست من گیر که این طایفه پردستان‌اند
به خیالت ای ستمگر عجب است اگر بخفتم
باورم این نمی‌شود با تو نشسته کاین منم
معرفت پند همی‌داد و نمی‌پذیرفتم

سوی آن صدی که امیر است و مطاع
نه جرم تشنه و نه جرم آب است
گلستانی به تاراج چمن شد
به کام دشمنان ناکام بودن

۲۷- با توجه به بیت زیر، کدام موارد کاملاً درست است؟

«گیرند مردم دوستان، نامهربان و مهربان
الف) در بیت دو «واو» عطف وجود دارد.

ج) در بیت یک نقش تبعی یافت می‌شود.

۱) الف، ب ۲) الف، ج

هر روز خاطر با یکی ما خود یکی داریم و بس»

ب) یک مسند در بیت وجود دارد.

د) در بیت یک صفت مبهم به چشم می‌خورد.

۳) ب، د ۴) ج، د

(انسانی ۹۸)

۲۸- در کدام بیت، حذف فعل به «قرینه لفظی» صورت گرفته است؟

۱) کجا دست گیرد دعای ویت؟

۲) یکی را که سعی قدم پیش‌تر

۳) بفرمود گنجینه گوه‌رش

۴) دعای منت کی بود سودمند؟

دعای ستمدیدگان در پیست؟

به درگاه حق منزلت بیشتر

فشاندند در پای و زر بر سرش

اسیران محتاج در چاه و بند

۲۹- در کدام بیت، حذف فعل به «قرینه معنوی» صورت گرفته است؟

۱) حکایت از لب شیرین‌دهان سیم‌اندام

۲) کسان را درم داد و تشریف و اسب

۳) به چشم‌های تو دامن که تا ز چشم رفتی

۴) به جای خاک، قدم بر دو چشم «سعدی» نه

تفاوتی نکند گر دعاست یا دشنام

طبیعی است اخلاق نیکو نه کسب

به چشم عشق و ارادت نظر به هیچ نکردم

که هر که چون تو گرامی بود به ناز آید

(زبان ۹۶)

(تهری ۹۶)

(هنر ۹۶ - با تغییر)

۳۰- در همه ابیات «فعل به قرینه معنوی» محذوف است، به جز

۱) گوشم به راه تا که خبر می‌دهد ز دوست

۲) گران‌جان‌تر ز شبم نیست جان ناتوان من

۳) رسید ناله «سعدی» به هر که در آفاق

۴) هر که سودای تو دارد چه غم از هر که دو جهانش

صاحب‌خبر بیامد و من بی‌خبر شدم

اگر می‌بود با من روی گرمی آفتابش را

هم آتشی زده‌ای تا نفیر می‌آید

نگران تو چه اندیشه و بیم از دگرانش

(انسانی ۹۶)

۳۱- حذف فعل به «قرینه معنوی» در همه ابیات وجود دارد، به جز

۱) گرفتار کمنند ماهرویان

۲) من آبروی نخواهم ز بهر نان دادن

۳) چشمی که جمال تو ندیده‌ست چه دیده است

۴) به دوستی که ز دست تو ضربت شمشیر

نه از مدحش خبر باشد نه از دم

که پیش طایفه‌ای مرگ به که بیماری

افسوس بر اینان که به غفلت گذرانند

چنان موافق طبع آیدم که ضرب اصول

۳۲- در کدام گزینه «مسند» وجود ندارد؟

۱) همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

۳) ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی

۲) مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

۴) تو نماینده فضلای تو سزاوار ثنایی

(ریاضی ۹۸)

۳۳- در کدام بیت، حذف فعل وجود ندارد؟

۱) گر بر وجود عاشق صادق نهند تیغ

۲) تو چه ارمغانی آری که به دوستان فرستی

۳) گوش بر ناله بلبل کن و بلبل بگذار

۴) هرگز آن دل بنمیرد که تو جانش باشی

گوید بکش که مال سبیل است و جان فدا

چه از این به ارمغانی که تو خویشتن بیایی

تا نگوید سخن از سعدی شیرازی به

نیکبخت آن که تو در هر دو جهانش باشی

۳۴- در متن زیر چند ترکیب وصفی به کار رفته است؟

«درس ساعت اول تجزیه و ترکیب عربی بود. معلّم پیرمرد شوخ و نکته‌گویی بود. کلاس ما شاگرد زیادی نداشت. همه شاگردان تا ردیف ششم می‌نشستند و من ردیف دهم را انتخاب کرده بودم. دیدم پیرمرد چپ‌چپ نگاه می‌کند. پیش خودش خیال کرده چه شده که این شاگرد شیطان ته کلاس نشسته است.»

۱) نه ۲) ده

۳) هشت

۴) هفت

۳۵- در کدام گزینه صفت مبهم به کار نرفته است؟

۱) پیش آن صاحب فرخنده بنالم به از آنک

۲) فزاش اجل برای دیگر منزل

۳) حسب حالی نوشتی و شد ایامی چند

۴) گر جمله کائنات کافر گردند

خاضع امر فلان بنده بهمان باشم

از پا فکند خیمه چو سلطان برخاست

محرمی کو که فرستم به تو پیغامی چند؟

بر دامن کبریات ننشیند گرد

قلمرو ادبی

۳۶- «گلستان» و «ترجمه کلبه و دمنه» نام آثار کدام دو نویسنده است؟

(۱) قانئی - نصران... منشی (۲) وصال - رشیدالدین میبیدی (۳) سعدی - عنصرالمعالی (۴) سعدی - نصران... منشی

(ریاضی ۹۸)

۳۷- آرایه‌های بیت زیر، کدام است؟

«جای خنده است سخن گفتن شیرین پیشت (۱) استعاره، مجاز، کنایه، تلمیح (۲) تشبیه، ایهام، مجاز، حسن تعلیل (۳) استعاره، ایهام تناسب، تلمیح، تناقض (۴) تشبیه، ایهام، استعاره، ایهام تناسب»

(ریاضی ۹۸)

۳۸- بیت زیر «فائد» کدام آرایه‌های ادبی است؟

«شود از مهر خموشی دل خامش گویا (۱) ایهام، حس آمیزی (۲) استعاره، تناقض (۳) تشبیه، مراعات نظیر (۴) مجاز، اسلوب معادله»

(تهری ۹۸)

۳۹- تعداد تشبیهات کدام بیت، بیشتر است؟

(۱) ای بهشتی رخ طوبی قد خورشید لقا (۲) از طاق ابروانت وز تار گیسوانت (۳) تو مهر درخشنده و من ذره محتاج (۴) گاهی از جلوه شیرین روشی مجنونم

۴۰- در کدام گزینه آرایه «تشبیه» وجود دارد؟

(۱) سایه معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد؟ (۲) اگر جنازه سعدی به کوی دوست برآند (۳) ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است (۴) نه باغ ماند و نه بستان که سرو قامت تو

۴۱- در کدام گزینه اضافه استعاری به کار نرفته است؟

(۱) نگاه خشم تو مخصوص جان خسته چراست؟ (۲) چنان بماندم در دست روزگار (۳) دست موتم نکنند میخ سرپرده عمر (۴) ما از لب و دندان اجل هیچ نترسیم

۴۲- در همه گزینه‌ها استعاره به کار رفته است، به جز

(۱) چون صبا شان زنده طره عنبربارش (۲) چون تیر مدارید ز ما چشم اقامت (۳) به هر کجا رسی از خوید سبز ولاله لعل (۴) هوا بساط زمرد فکند در صحرا

۴۳- در کدام گزینه آرایه «مجاز و ایهام تناسب» به کار رفته است؟

(۱) ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی (۲) نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی (۳) همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بیوشی (۴) لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید

(تهری ۹۳)

۴۴- آرایه‌های «ایهام - نغمه حروف - تشبیه - تضمین»، همگی در کدام بیت یافت می‌شود؟

(۱) تو شور کوهکن آور نه قصه شیرین (۲) به بوی زلف تو در پیشگاه باد سحر (۳) به زیر زلف پزندین بامداد وصال (۴) به شهر عشق منم شهریار و چون حافظ

که کوه عشق به ناخن توان تراشیدن
به سان شمع شبستان خوش است لرزیدن
تویی چو چشمه خورشید در درخشیدن
منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن

۴۵- آرایه‌های مقابل کدام بیت، هر دو درست است؟

- ۱) ای پسته تو خنده زده بر حدیث قند
- ۲) بوی بهبود ز اوضاع جهان می‌شنوم
- ۳) از کیمیای مهر تو زر گشت روی من
- ۴) صد جوی آب بسته‌ام از دیده بر کنار

۴۶- آرایه‌های بیت زیر، کدام است؟

«سعدی شیرین‌زبان، این همه شور از کجا؟»

- ۱) مجاز، تشبیه، کنایه، تلمیح
- ۲) مجاز، تشبیه، کنایه، تلمیح
- ۳) ایهام، کنایه، استعاره، تضاد

۴۷- ترتیب ابیات زیر به لحاظ داشتن آرایه‌های «مجاز، تشبیه، تناقض و جناس» کدام است؟

- الف) از ما سراغ منزل آسودگی مجو
- ب) من خود به چه ارزم که تمنای تو ورزم
- ج) بیداد تو عدل است و جفای تو کرامت
- د) شاید که به خون بر سر خاکم بنویسند

- ۱) ج، الف، ب، د
- ۲) ج، د، الف، ب
- ۳) د، الف، ج، ب
- ۴) د، ب، الف، ج

۴۸- چنانچه ابیات زیر را به لحاظ دارا بودن آرایه‌های «کنایه، تشبیه، ایهام، استعاره و جناس» مرتب کنیم، کدام ترتیب درست است؟

- الف) غنیمت دان اگر دانی که هر روز
- ب) برو شادی کن ای یار دل‌افروز
- ج) اگر کساد شکر بایدت دهن بگشای
- د) اگر ملول شوی یا ملامتم گویی
- ه) ملامتم نکند هر که معرفت دارد

- ۱) ب، الف، ج، ه، د
- ۲) ب، ج، الف، ه، د
- ۳) د، ب، الف، ه، ج
- ۴) د، ه، ج، الف، ب

۴۹- آرایه‌های بیت زیر کدام‌اند؟

«سایه بالای آن سرو از سر من کم مباد

- ۱) استعاره، مجاز، متناقض‌نما، جناس تام
- ۲) تشبیه، کنایه، استعاره، جناس تام، تشبیه

۵۰- آرایه ذکرشده در مقابل کدام گزینه نادرست است؟

- ۱) بدان خدای که هر دم به شکر خدمت او
- ۲) لعل شیرین به‌کام خسرو شد
- ۳) ای چو روی زنگیان رویت سیاه
- ۴) شیرین شودت کام که خوالیگر گردون

۵۱- توالی ابیات زیر به لحاظ داشتن آرایه‌های «ایهام تناسب، جناس، تشبیه، تشخیص، حسن تعلیل» کدام است؟

- الف) میان آتش و آبم از این معنی مرا بینی
- ب) چون شنیدی این حکایت گوش ده تا گویمت
- ج) از دوری تو کعبه سیه‌پوش گشته است
- د) اگر با ما سخن‌گویی ز روی مرحمت می‌گو
- ه) آسمان آبی افشان بر زمین کاین مشت خاک

(هنر ۹۶)

- ۱) مشتاقم از برای خدا یک شکر بخند (تشبیه، استعاره)
- ۲) شادی آورد گل و باد صبا شاد آمد (حسن آمیزی، جناس تام)
- ۳) آری به یمن لطف شما خاک زر شود (ایهام تناسب، پارادوکس)
- ۴) بر بوی تخم مهر که در دل بکارمت (حسن تعلیل، اغراق)

(فارح ۹۲)

شاهد ما آیتی است، وین همه تفسیر او»

- ۱) استعاره، ایهام، تضاد، تلمیح
- ۲) تشبیه، مجاز، حسن آمیزی، ایهام تناسب

(هنر ۹۶ با تغییر)

- ۱) چون باد، عمر ما به تکاپو گذشته است
- ۲) در حضرت سلطان که برد نام‌گدایی؟
- ۳) دشنام تو خوش تر که ز بیگانه دعایی
- ۴) این بود که با دوست به سر برد وفايي

- ۱) ج، الف، ب، د
- ۲) ج، د، الف، ب
- ۳) د، الف، ج، ب
- ۴) د، ب، الف، ج

(تهری ۹۱)

- ۱) ز عمر مانده روزی می‌شود کم
- ۲) چو خاکت می‌خورد چندین مخور غم
- ۳) ورت خجالت سرو آرزو کند بخرام
- ۴) اسیر عشق نیندیشد از ملال و ملام
- ۵) که عشق می‌بستاند ز دست عقل زمام

- ۱) ب، الف، ج، ه، د
- ۲) ب، ج، الف، ه، د
- ۳) د، ب، الف، ه، ج
- ۴) د، ه، ج، الف، ب

(تهری ۹۱)

ز آن که بر من رحمتی از عالم بالاست این»

- ۱) تشبیه، جناس ناقص، مجاز، حسن تعلیل
- ۲) تشبیه، جناس ناقص، مجاز، حسن تعلیل
- ۳) تشبیه، کنایه، مراعات نظیر، تضاد

- ۱) زبان عقل تر و کام فضل شیرین است (تشخیص - حسن آمیزی)
- ۲) کوه بیهوده می‌کند فرهاد (استعاره - ایهام)
- ۳) تلخت آید طاعت و شیرین گناه (تشبیه - حسن آمیزی)
- ۴) آراسته خوان تو به حلوی صدارت (تشبیه - کنایه)

لبان خشک و چشم‌تر شبت خوش باد من رفتم

- ۱) نکته‌ای پاکیزه‌تر از مشک و شیرین‌تر ز قند
- ۲) ای آفتاب مغرب غربت بر او بتاب
- ۳) منم فرهاد سرگردان تویی شیرین‌زبان من
- ۴) سوخت اندر آتش غم رفت بر باد از جفا

- ۱) د - الف - ب - ه - ج
- ۲) د - الف - ه - ب - ج
- ۳) الف - ه - ب - ج - د
- ۴) الف - ب - د - ه - ج

۵۲- در کدام گزینه تشبیه بیشتری به کار رفته است؟

- ۱) سپر فکندم از آن دلبر کمان ابرو
- ۲) هر آن که خواند و با این عمل کند شک نیست
- ۳) لبش، مانده لعل است و مرجان است دندانش
- ۴) پروانه صفت سوختم از آتش عشقت

۵۳- کدام آرایه در بیت زیر وجود ندارد؟

«گنج حسن و دلبری زیر نگین لعل اوست

- ۱) تشبیه
- ۲) حسن تعلیل

که بهر کشتن من کرد تیر مژگان، تیغ
که از حدیقه قلبش ثمر بهشت آساست
سرشکم لعل و مرجان شد ز عشق لعل و مرجانش
بگذشت ز سر آب و ز پیمان نگذشتم

لاجرم دل در سر زلف چو مارش می شود»

- ۳) استعاره
- ۴) جناس

۵۴- در همه گزینه ها «جناس» به کار رفته است، به استثنای

- ۱) ای دوستان یکدل، دل باز شد ز دستم
- ۲) ساقی بده آن کوزه یاقوت روان را
- ۳) چنان به یاد خودش محو ساز و مستغرق
- ۴) با دهان خشک و چشم تر قناعت کن به اشک

از شغل بازماندیم عاشق شدیم یکسر
یاقوت چه ارزند؟ بده آن قوت روان را
که نگذرد به دلش هرچه غیر یاد خداست
هر که قانع شد به خشک و تر شه بحر و بر است

قلم و قری

۵۵- بیت «ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی / نروم جز به همان ره که توام راهنمایی» با کدام گزینه تناسب مفهومی دارد؟

- ۱) به کوی عشق منه بی دلیل راه قدم
- ۲) نام تو نویسم ار قلم بردارم
- ۳) چو نام او همی گویی به نام خود قلم درکش
- ۴) نبد این خلق و تو بودی نبود خلق و تو باش

که من به خویش نمودم صد اهتمام و نشد
کوی تو گذارم چو قدم بردارم
ورش دانسته ای، زهار! خامش باش و دم درکش
نه بجنبی نه بگردی نه بگاهی نه فزایی

۵۶- مفهوم بیت «تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی / تو نماینده فضلی تو سزاوار ثنایی» با کدام گزینه متناسب است؟

- ۱) من نکردم خلق تا سودی کنم
- ۲) بر نیم درم حاجت صد فاتحه باید خواند
- ۳) و اگر نه جان روشن ز خدا صفت گرفتی
- ۴) شیوه ارباب همت نیست جود ناتمام

بلکه تا بر بندگان جودی کنم
هر جا در جودی بود شد مرقد مدفون ها
نه فن و صفاش بودی، نه گرم بدی نه جودی
رخصت دیدار دادی، طاقت دیدار ده

۵۷- مفهوم بیت زیر با کدام گزینه بی ارتباط است؟

- ۱) نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی
- ۲) نور قدست خرمن چون و چرایی سوخته
- ۳) از همه باشد به حقیقت گریز
- ۴) نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم

نتوان شنبه تو گفتن که تو در وهم نیایی»
خنجر وصف سر وهم و بیان انداخته
وز تو نباشد که نداری نظیر
چه جای کلک بریده زبان بیهوده گوست
نه در ذیل وصفش رسد دست فهم

۵۸- مفهوم بیت «همه عیبی تو بدانی، همه عیبی تو بیوشی / همه بیشی تو بگاهی، همه کمی تو فزایی» در همه گزینه ها وجود دارد، به جز

- ۱) کلاه سعادت یکی بر سرش
- ۲) ادیم (= سفره) زمین سفره عام اوست
- ۳) یکی را به سر بر نهد تاج بخت
- ۴) گلستان کند آتشی بر خلیل

گلیم شقاوت یکی در برش
بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست
یکی را به خاک اندر آرد ز تخت
گروهی بر آتش برآب نیل

۵۹- مفهوم بیت زیر با کدام گزینه متناسب است؟

«همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی»

- ۱) آن‌که را کردگار کرد عزیز
- ۲) آن‌که خود را شناخت نتواند
- ۳) آن‌که عیب تو گفت، یار تو اوست
- ۴) آن‌که را با طمع سروکار است

همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی»

- نتواند زمانه خوار کند
آفریننده را کجا دانند؟
و آن که پوشیده داشت، مار تو اوست
گر عزیز جهان بود خوار است

۶۰- مفهوم عبارت «باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده»، به مفهوم کدام بیت نزدیک است؟

- ۱) از سفله مخواه هیچ زنهار
- ۲) روزی ز خزانه کسی خواه
- ۳) گر ترک طمع کنی، نباشد
- ۴) نی محنت عشق دیده هرگز

- کاطلس نشود پلاس هرگز
کاو را نبود مگاس هرگز
ای دل ز گسست هراس هرگز
نی جور بتان کشیده هرگز

۶۱- عبارت «باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده»، با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟

- ۱) در ضیافت‌خانه خوان نوالش (=لقمه) منع نیست
- ۲) پس تو را منت ز مهمان داشت باید بهر آنک
- ۳) دریغاکه بر خوان الوان عمر
- ۴) همانا که بی‌نعمت او به گیتی

- در گشاده است و صلا در داده خوان انداخته
می‌خورد بر خوان انعام تو نان خویشتن
دمی چند خوردیم و گفتند بس
در این سال‌ها کس نیاراست خوانی

۶۲- کدام بیت با متن زیر ارتباط معنایی ندارد؟

- ۱) باران که در لطافت طبعش خلاف نیست
- ۲) اول و آخر به وجود و صفات
- ۳) ادبم (سفره) زمین عام اوست
- ۴) دو کونش یکی قطره از بحر علم

- در باغ لاله روید و در شوره‌زار خس
هست‌کن و نیست‌کن کاینات
بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست
گنه بیند و پرده پوشد به حلم

(هنر ۸۶)

(فارج ۸۸)

(هنر ۹۳)

(زبان ۸۴)

«باران بی‌رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده. پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.»

- ۱) مه‌تاکن روزی مار و مور
- ۲) ولیکن خداوند بالا و پست
- ۳) پرستار امرش همه چیز و کس
- ۴) چنان پهن خوان کرم گس‌ترد

- اگر چند بی‌دست‌وپایند و زور
به عصیان در رزق بر کس نیست
بنی‌آدم و مرغ و مور و مگس
که سیمرغ در قاف روزی خورد

۶۳- عبارت «وظیفه روزی به خطای منکر نبرد» با کدام بیت ارتباط معنایی دارد؟

- ۱) هم گلستان خیالم ز تو پُر نقش و نگار
- ۲) در ره عشق که از سیل بلا نیست گذار
- ۳) در بیابان طلب گرچه ز هر سو خطریست
- ۴) مدعی خواست که از بیخ‌گند ریشه ما

- هم مشام دلم از زلف سمن‌سای تو خوش
کرده‌ام خاطر خود را به تمنای تو خوش
می‌رود حافظ بیدل به تولای تو خوش
غافل از آن‌که خدا هست در اندیشه ما

۶۴- بیت «چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟» با کدام بیت ارتباط معنایی ندارد؟

- الف) گر هزاران دام باشد در قدم
- ب) دست در دامن مردان زن و اندیشه مدار
- ج) از آب دیده صد ره طوفان نوح دیدم
- د) هر دلی کز قیل شادی او شاد بود
- ه) هر که در سایه عنایت اوست
- و) نه غم و اندیشه سود و زیان
- ز) چون عنایات بود با ما مقیم

- چون تو با مایی، نباشد هیچ غم
هر که با نوح نشیند چه غم از طوفانش؟
وز لوح سینه نقشست هرگز نگشت زایل
گزش طوفان غمان بار، غمگین نکند
گنهد طاعت است و دشمن دوست
نه خیال این فلان و آن فلان
کی بود بیمی از آن دزد لثیم؟

۶۵- بیت «چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟» با کدام گروه ابیات، مفهومی مشترک دارد؟

۴) ه، الف، ز

۳) ه، و، ز

۲) د، ج، ب

الف، ب، ج

(ریاضی ۸۱)

۶۶- مفهوم حدیث قدسی «یا ملائکتی قد استخییبت من عبیدی و لیس لے غیری فَعَدَّ غَفْرُ لَه» در کدام گزینه آمده است؟

- ۱) قبول است اگرچه هنر نیستش
- ۲) تواضع کند هوشمند گزین
- ۳) تو را تا دهن باشد از حرص باز
- ۴) اگر میرم امروز در کوی دوست

۶۷- مفهوم عبارت «واصفان حلیة جمالش به تحیر منسوب که ما عَزَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» با کدام بیت تناسب دارد؟

- ۱) مردی غریق‌گشته بحر تحیرم
- ۲) تو در چاه تحیر مانده وز بهر خلاص تو
- ۳) ز ماه خانگی آن را که دیده روشن نیست
- ۴) وصل خورشید به شب‌پره اعمی (= نابینا) نرسد

۶۸- مفهوم عبارت «گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم بوی گلم چنان مست کرد که دامنم

(هنر ۹۲)

از دست برفت.» از کدام بیت دریافت می‌شود؟

- ۱) قراری بس‌تاهم با می‌فروشان
- ۲) چنان پر شد فضای سینه از دوست
- ۳) من آن مرغم که هر شام و سحرگاه
- ۴) قدح پر کن که من در دولت عشق

(زبان ۹۶)

۶۹- عبارات زیر، با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟

«گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.»

- ۱) هر کجا سروقدی چهره چو یوسف بنمود
- ۲) هر کسی بی‌خویشتن جولان عشقی می‌کند
- ۳) صورت یوسف، نادیده صفت می‌کردیم
- ۴) تو با این مردم کوته‌نظر در چاه کنعانی

(ریاضی ۸۷)

۷۰- بیت «این مدعیان در طلبش بی‌خبران اند / کان را که خبر شد خبری باز نیامد» با مفهوم کدام بیت متناسب است؟

- ۱) من نه کنون پا نهاده‌ام به خرابات
- ۲) دم نتوان زد به مجلسی که در آن جا
- ۳) واسطه را با تو هیچ رابطه‌ای نیست
- ۴) پرده تن را به دست شوق دیدیم

(هنر ۸۶)

۷۱- بیت «این مدعیان در طلبش بی‌خبران اند / کان را که خبر شد، خبری باز نیامد» با همه ابیات، به غیر از بیت تناسب معنایی دارد.

- ۱) گر برود جان ما در طلب وصل دوست
- ۲) هر که را اسرار حق آموختند
- ۳) نالیدن بلبل ز نوآموزی عشق است
- ۴) کسی را در این بزم ساغر دهند

۷۲- کدام گزینه با مصراع «نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی» قرابت معنایی دارد؟

- ۱) کجا وصف تو داند کرد ادراک
- ۲) وصفش نتوان گفت به هفتاد مجلد
- ۳) گفتم ز دهان من، خسرو تو حدیثی گوی
- ۴) ذکر تو می‌کنیم و به پایان نمی‌رسد

- ۱) که عاجز اوفتاد اندر کف خاک
- ۲) این بس که خدا گوید ما کان محمد
- ۳) در وصف دهان تو من خود چه سخن گویم
- ۴) وصف تو می‌کنیم و مکرر نمی‌شود

۷۳- مفهوم کدام گزینه با مصراع دوم بیت زیر همخوانی دارد؟

- «همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو ببوشی»
 (۱) که ای عزیز کسی را که خواری است نصیب
 (۲) بُد این خلق و تو بودی نبود خلق و تو باشی
 (۳) دو روزه باقی عمرم فدای جان تو باد
 (۴) هر کس که خوار توسط ندارد کسش عزیز

۷۴- کدام گزینه با مصراع دوم بیت زیر از نظر مفهوم کلی همخوانی دارد؟

- «لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید»
 (۱) شعله آتش دل، سر به فلک باز نهاد
 (۲) گر بی تو در بهشت برنم، زخم ز آه
 (۳) هست امیدم که علی رغم عدو روز جزا
 (۴) پروا نکنند ز آتش جانسوز جهنم

۷۵- بیت زیر با کدام بیت، قرابت مفهومی دارد؟

- «از دست و زبان که برآید»
 (۱) گشته هر مویم زبان در مدح تو
 (۲) توحیدگوی او نه بنی آدم اند و بس
 (۳) در شمار ارچه نیارود کسی حافظ را
 (۴) وحشی مگر آن زمزمه از چنگ برآید

۷۶- همه ابیات با بیت زیر قرابت مفهومی دارند به جز:

- «نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی»
 (۱) جلال و عزّ قدیمش نبوده مدرک خلق
 (۲) به ساحت قدمش نگذرد قیام فهم
 (۳) هر آن که در صفتش شبهه و مثل اندیشد
 (۴) گشاده اند زبان در ثنای او مرغان

۷۷- هر دو بیت کدام گزینه با بیت زیر تناسب مفهومی دارند؟

- «همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو ببوشی»
 الف) عارفا فخر به من کن که خداوند جهانم
 ب) هر چه در خاطرات آید که من آنم نه من آنم
 ج) صفت خویش بگفتم که منم خالق بی چون
 د) کفر صدساله ببخشم به یک اقرار زبانی
 ه) آن دم از خاک برانگیزم در روز قیامت
 (۱) الف - ه (۲) الف - ج
 (۳) ب - د (۴) ج - ه

۷۸- کدام بیت با بیت زیر تناسب مفهومی دارد؟

- «همه توحید تو گویم که به توحید سزایی»
 (۱) نیست ممکن سر برآرد از گریبان چراغ
 (۲) بی گناهم گرچه می سوزد، به این شادم که نیست
 (۳) گرچه می دانم ندارد حاصلی جز سوختن
 (۴) روی آتشناک او هر جا براندازد نقاب

۷۹- بیت زیر با کدام بیت تناسب مفهومی دارد؟

«لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید
 (۱) محتاج را ز سایه دولت گزیر نیست
 (۲) خواهیم غوطه در دل خاک سیاه زد
 (۳) عاشق به ساده‌لوحی ما نیست در جهان
 (۴) در گلشن بهشت برین و نمی‌کنیم

مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی»
 خود را چو استخوان به هما بسته‌ایم ما
 این کوه آهنین که به پا بسته‌ایم ما
 کز وعده تو دل به وفا بسته‌ایم ما
 چشمی کز انتظار لقا بسته‌ایم ما
 ۸۰- کدام بیت با حدیث «یا مَلَأَکَتی قَدِ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدی و لَیْسَ لَهُ غَیْرِی فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ» تناسب مفهومی کم‌تری دارد؟

(۱) چون فضل تو شد ناظر، چه باک ز بی‌باکی
 (۲) گر در عطا بخشی آنک صدفش دل‌ها
 (۳) ای کرده دوا بخشی لطف تو به هر دردی
 (۴) ما غرقه عصیانیم بخشنده تویی یا رب

چون ذکر تو شد حاضر، چه بیم ز نسیان‌ها
 ور تیر بلا باری، اینک هدفش جان‌ها
 من درد تو می‌خواهم دور از همه درمان‌ها
 از عفو نهی تاجی، بر تارک عصیان‌ها

۸۱- مفهوم کلی عبارت زیر در کدام بیت نیز تکرار شده است؟

«فَراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترند و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات را در مهد زمین پیروند و درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در برگرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.»

(۱) ای در دل مشتاقان از عشق تو بستان‌ها
 (۲) از نور در آن ایوان بفروخته انجم‌ها
 (۳) در گوی تو چون آید آن‌کس که همی بیند
 (۴) چه خوش بود آن وقتی کز سوز دل از شوق

وز حَجَّت بی‌چونی در صنع تو برهان‌ها
 وز آب بر این مفرش بنگاشته الوان‌ها
 در گرد سر کویت از نفس بیابان‌ها
 در راه تو می‌کاریم از دیده گلستان‌ها

۸۲- کدام بیت با بیت «بر زمین هر ذره خاکی که هست / آب خورد فیض چون باران اوست» قرابت مفهومی دارد؟

(۱) بیا تا دی کنیم امروز فردای قیامت را
 (۲) زمین تا آسمان ایثار عام آن‌گاه نومیدی
 (۳) دمی کآینه‌دار امتحان شد شوکت فقرم
 (۴) سر خوان هوس آرایش دیگر نمی‌خواهد

که چشم خیره‌بینان تنگ دید آغوش رحمت را
 بروبیم از در باز کرم این گرد تهمت را
 کلاه عرش دیدم خاک درگاه مذلت را
 چو گردد استخوان بی‌مغز دعوت کن سعادت را

۸۳- کدام بیت با قطعه زیر تناسب مفهومی دارد؟

«ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
 همه از بهر تو سرگشته و فرمان‌بردار
 (۱) پای درختان بسته بد تو برگشادی پایشان
 (۲) مرغ معمّاگوی را رسم سخن آموختی
 (۳) در پیش آدم گر ملک سجده کند نبود عجب
 (۴) از گور در جنت اگر درها گشایی قادری

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
 شرط انصاف نباشد که تو فرمان‌بری»
 صحن گلستان خاک بد فرشش ز گوهر ساختی
 باز دل پژمرده را صد بال و صد پر ساختی
 کز بهر خاکی چرخ را سقا و چاکر ساختی
 در گور تن از پنج حس بشکافتی در ساختی

۸۴- همه ابیات به استثنای بیت گزینه با عبارت زیر تناسب معنایی دارند.

«واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که: ما عرفناک حقَّ مَعْرِفَتِک.»

(۱) اسم ما تهمت کش وصف است و بس
 (۲) در وصف تو عقل و جان چون من شده سرگردان
 (۳) اندر هوای وصف تو پرواز خواست کرد
 (۴) بر وصف تو دست عقل دانا نرسد

گر پر و خالی همین پیمان‌ایم
 ای وهم ز تو حیران آخر چه جمالست این
 از پر خویش طایر اندیشه خورد تیر
 و ادراک ضمیر جان بینا نرسد

۸۵- داده کدام گزینه با قطعه زیر ارتباط معنایی ندارد؟

«ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
 این مدعیان در طلبش بی‌خبراند
 (۱) عاشق آن نیست که لب گرم فغانی دارد
 (۳) نیست عاشق گر نباشد رسم جان افشاندنش

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
 کان‌را که خبر شد خبری باز نیامد»
 (۲) هر که عاشق نیست خون در پیکرش افسرده (منجمد) است
 (۴) لیک اظهار، شرط عاشق نیست

- ۱ ۲ واژه‌های متناسب با معانی پیشنهادی در گزینه (۲):
صاحب جمال: قسیم
پسندیده: صواب
برتر: ماورا
رواق: طاق
- ۲ ۳ مطاع: فرمانروا، اطاعت‌شده
۳ ۴ بنات: ج بنت، دختران
۳ ۴ معامله در این جا به معنای خریدوفروش است.
۲ ۵ کاینه: موجود (وجوددارنده)
صفت: برگزیده
نسیم: خوش‌بو
تضرع: التماس کردن (زاری کردن)
مکاشفت: کشف کردن (آشکار کردن)
- ۳ ۶ بنان: انگشت
۴ ۷ حلیه: زینت، زیور
فایق: برتر، برگزیده
کرامت‌کردن: عطا کردن، بخشیدن
مفرح: شادی‌بخش، فرح‌انگیز
- ۴ ۸ جود: رادی، جوانمردی، کرم، سخاوت، بخشش
فضل: بخشش، کرم
ثنا: ستایش، مدح، شکر، سپاس، درود
۴ ۹ معنای «مگر» در بیت سؤال: شاید، امید است.
- بررسی گزینه‌ها:**
۱ مگر: قطعاً
۲ مگر: به‌جز
۳ مگر: آیا
۴ ۱۰ گزینه‌های ۱ و ۲ و ۳ شبهه: سنگ سیاه بی‌ارزش
گزینه (۴) شبهه: مانند
- ۳ ۱۱ قدوم: فرارسیدن، آمدن، قدم نهادن / **تث** اقدام: ج قدم، گام‌ها
۲ ۱۲ واژه‌هایی که غلط معنا شده‌اند:
مزید: افزونی، زیادی / اعراض: روی‌گردانی، انصراف / ممد: مددکننده، یاری‌رساننده
- ۱ ۱۳ معنای واژه‌های نادرست:
عاکفان: کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند.
(گوشه‌نشینان)
مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، پی بردن به حقایق است.
- ۴ ۱۴ خوان: سفره / خان: امیر
۲ ۱۵ بر تارک فلک منسوب بودن: بر تارک فلک منسوب بودن
۲ مسند منسوب: مسند منصوب
۳ منسوب بودن رایط: منسوب بودن رایط
- ۴ ۱۶ هلیه و زیبایی: حلیه / قربت و دوری: غربت
گزینه ۲: منسوب و برقرار شده: منصوب
۲ ۱۷ ثنا: ستایش سنا: روشنی
۴ ۱۸ غلط‌های املائی:
عظیم: عزایم / مبالقتی: مبالغتی / منصوب: منسوب /
مُتاع: مطاع
۲ ۱۹ اعزاز: اعراض
۴ ۲۰ ضمیر پیوسته
در گزینه‌های ۱ و ۲ و ۳: مضاف‌الیه
در گزینه ۴: پیر می فروشان آن را به جامی برنمی‌گیرد. (مفعول)
۱ ۲۱ به تو بخشد ۲ و ۳ و ۴: مضاف‌الیه
۳ ۲۲ بررسی گزینه‌ها:
۱ بکوبمت زین گونه امروز یال: بکوبم ... یالت را (م. الیه)
۲ تا چشم بشر نبیندت روی: نبیند رویت را (م. الیه)
۳ تو را زیر پر گرفت
۴ گفت آگه نیستی کز سر درافتاد کلاه: کلاه از سرت درافتاد (م. الیه)
- ۱ ۲۳ ... / اگر مرا ببخشی (مفعول)
۲ ۲۴ بررسی سایر گزینه‌ها:
۱ یکم روز بر بنده‌ای دل بسوخت: یک روز دلم بسوخت
۳ گمان مبر که بداریم دستت از فتراک: دست از فتراکت
۴ پس کنم سر و دستت ندارم از فتراک: دست ندارم از فتراکت
- ۱ ۲۵ بررسی گزینه‌ها:
۱ مرا مست به آن جا مبر (مفعول)
۲ نه عجب شب درازم که دو دیده باز باشد: شب دراز که دو دیده من باز باشد (م. الیه)
۳ هرگز این گمان نبد، با تو که دوستی کنم: هرگز این گمان برای من نبود (متمم)
۴ پیش از آنم که به دیوانگی انجامد کار: پیش از آن ... کارم (م. الیه)
- ۱ ۲۶ در گزینه (۱) واژه‌ای که در زبان فارسی «هم‌آوا» داشته باشد، به چشم نمی‌خورد.
بررسی سایر گزینه‌ها:
۲ صواب: درست، صحیح (ثواب: پاداش آخروی کار نیکو)
۳ سمن: نام نوعی گل (ثمن: بها، قیمت)
۴ اسیر: دریند، گرفتار (اثیر: کره آتش، مجازاً به معنی آسمان و نیز روح و روان)
- ۳ ۲۷ بررسی موارد درست:
ب «یک مسند در بیت وجود دارد»: [همین] بس [است].
د «در بیت، یک صفت مبهم به چشم می‌خورد»: هر روز

بررسی موارد نادرست:

(الف) «در بیت، دو «واو» عطف وجود دارد»: نادرست
شکل درست عبارت «الف»: در بیت، یک «واو» عطف و یک «واو» ربط وجود دارد.

نامهربان و مهربان: واو عطف / ما خود یکی داریم و بس: واو ربط

(ج) «در بیت، یک نقش تبعی یافت می‌شود»: نادرست
شکل درست عبارت «ج»: در بیت، دست کم دو نقش تبعی یافت می‌شود.

مهربان: معطوف / خود: بدل

۲۸ ۳ ... فشاندند در پای و زر بر سرش [فشاندند]

۲۹ ۳ به چشم‌های تو [سوگند می‌خورم که] دانم که تا ...

۳۰ ۲ بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) گوشم به راه [بود] تا که ...

۳) رسید ناله «سعدی» به هر که در آفاق [بود] / ...

۴) هر که سودای تو دارد چه غم از هر دو جهانش [است] / نگران تو چه اندیشه و بیم از دگرانش [است]

۳۱ ۱ بررسی سایر گزینه‌ها:

۲) ... پیش طایفه‌ای مرگ به که [از] بیماری [است]

۳) ... / افسوس [می‌خورم] بر اینان ...

۴) به دوستی [سوگند می‌خورم] که ...

۳۲ ۲ بررسی گزینه‌ها:

۱) به توحید سزا هستی.

مسند

۲) مگر از آتش دوزخ برای او رهایی وجود داشته باشد. (مسند ندارد.)

۳) تو پاک و خدا هستی.

مسند

۴) تو نماینده فضل هستی.

مسند

۳۳ ۳ در مصراع دوم، بعد از واژه «به» حذف فعل وجود ندارد. شکل

مرتّب مصراع: «تا به (بهتر) از سعدی شیرازی سخن نگوید»

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) حذف فعل به قرینه لفظی در پایان مصراع دوم: جان فدا [است].

۲) حذف فعل به قرینه معنوی در مصراع دوم: چه ارمغانی از این به [است] که ...

۴) حذف فعل به قرینه معنوی در مصراع دوم: آن که تو هر دو جهانش باشی نیک‌بخت [است].

۳۴ ۱ ترکیب‌های وصفی = ساعت اول - پیرمرد شوخ - پیرمرد نکته‌گو -

شاگرد زیاد - همه شاگردان - ردیف ششم - ردیف دهم - این شاگرد - شاگرد

شیطان (۹)

۳۵ ۱ بررسی گزینه‌ها:

۱) فلان، بهمان (ضمایر مبهم)

۲) دیگر

۳) چند

۴) جمله (همه)

نبت صفت‌های «چند» و «دیگر» هم می‌توانند قبل از اسم و هم بعد

از اسم بیایند.

۳۶ ۴ گلستان سعدی

کلیده و دمنه نصرا... منشی

۳۷ ۴ تشبیه: سخن گفتن معشوق به سخن گفتن شیرین [و برتری دادن

بر آن] در مصراع اول / معشوق به شیرین [و برتری دادن بر آن] در مصراع دوم

ایهام: شیرین (مصراع اول): ۱) لذت بخش ۲) معشوقه خسرو و معشوق فرهاد /

آب: ۱) مایه حیات (این جا به معنی بزاق دهان) ۲) آبرو / شیرین (مصراع دوم):

۱) لذت بخش ۲) معشوقه خسرو و معشوق فرهاد

استعاره: شکر: استعاره از لب

ایهام تناسب: شکر: ۱) ماده شیرین خوراکی معروف (معنی واژه در بیت)

۲) معشوقه خسرو و هووی شیرین! (معنی ناسازگار با بیت، متناسب با یکی

از دو معنی «شیرین» در مصراع‌های اول و دوم)

۳۸ ۱ ایهام: حس آمیزی: —

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲) استعاره: جان‌بخشی به دل و خم: دل خامش / دل گویا / جگر خم /

تناقض: این که دل خامش از مهر خموشی، گویا شود.

۳) تشبیه: مهر خموشی // مراعات نظیر: دل، جگر، سر / می، خم

۴) مجاز: دل مجاز از وجود / جگر مجاز از اندرون / سر مجاز از درپوش و قسمت

فوقانی خم

اسلوب معادله: مهر خموشی = سر بسته / دل خامش = جگر خم / گویا شدن =

به جوش آمدن می

۳۹ ۴ تشبیه: شیرین‌روش (تشبیه روش، یعنی راه رفتن معشوق به روش

شیرین) / من به مجنون / شیرین‌منش (تشبیه منش معشوق به منش شیرین) /

من به فرهاد (۴ تشبیه)

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) تشبیه: رخ به بهشت / قد به طوبی (نام درختی در بهشت) / لقا (در این جا به

معنی چهره) به خورشید (۳ تشبیه)

۲) تشبیه: ابرو به طاق / ابرو به کمان / گیسوان به کمند (۳ تشبیه)

۳) تشبیه: معشوق به مهر / من به دژه (۲ تشبیه)

۴۰ ۴ سرو قامت - قامت به سرو تشبیه شده

۴۱ ۱ نگاه خشم - اضافه اقتراعی x

۲) دست روزگار

۳) دست موت

۴) لب و دندان اجل

۴۲ ۳ بررسی استعاره در سایر گزینه‌ها:

۱) شانه زدن باد صبا

۲) آغوش کمان

۴) زمرد - سبزه و گیاه

استعاره: سرو → معشوق

کنایه: سایه بر سر کسی انداختن → حمایت کردن

۱ ۵۰ بررسی گزینه‌ها:

(۱) زبان عقل و کام فضل → تشخیص / حس آمیزی ندارد.

(۲) لعل → استعاره از لب / ایهام: شیرین → گوارا
نام معشوقه خسرو

(۳) چو روی زنگیان → تشبیه / طاعت تلخ و گناه شیرین → حس آمیزی

(۴) خوالیگر گردون → تشبیه / شیرین شدن کام → کنایه از لذت بخشی

۱ ۵۱ بررسی موارد:

(الف) لب و شب → جناس

(ب) نکته‌ای که از قند شیرین تر است → تشبیه (مرجح)

(ج) علت سیه پوش شدن کعبه دوری از یار است. (حسن تعلیل)

(د) شیرین → ایهام تناسب → معنی اصلی: گوارا
در معنای معشوقه فرهاد تناسب ایجاد می‌کند.

(ه) ای آسمان → تشخیص (آسمان منادا واقع شده است.)

۳ ۵۲ بررسی گزینه‌ها:

(۱) ابرو به کمان / تیر مرگان، مرگان به تیغ (سه مورد)

(۲) حدیقه قلب (قلب به حدیقه) / ثمر بهشت آسا: ثمر به بهشت (دو مورد)

(۳) لب مانند لعل / دندان مانند مرجان / سرشک هم چون لعل / سرشک هم چون مرجان (چهار مورد)

(۴) پروانه صفت (من به پروانه) / آتش عشق (عشق به آتش) (دو مورد)

۲ ۵۳ گنج حسن و دلبری / زلف چومار → تشبیه / نگین لعل →

استعاره از لب / در - سر → جناس

۳ ۵۴ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) دوست و دست (جناس ناقص)

(۲) روان (جاری) / روان (روح) → جناس تام

(۴) بحر و بر → جناس ناقص افزایشی / تر - بر → جناس

۲ ۵۵ مفهوم مشترک بیت پرسش و گزینه (۲):

ذکر و یاد خداوند و تنها قدم در مسیر او گذاشتن

مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) لزوم آگاهانه و با دغدغه در مسیر عشق قدم برداشتن

(۳) شرط آگاهی از وجود خداوند فراموشی خود است.

(۴) قدیم بودن و ابدی بودن ذات باری تعالی

۱ ۵۶ مفهوم مشترک بیت پرسش و گزینه (۱):

لطف و مرحمت خداوند نسبت به بندگانش

مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۲) از بین رفتن لطف و معرفت

(۳) اشاره به دمیده شدن روح خداوند متعال در انسان

(۴) طلب جود و بخشش تمام و کمال

۴ ۴۳ لب و دندان → کل وجود / ایهام تناسب: روی (۱) امکان

(معنای مورد نظر) (۲) چهره (با لب و دندان تناسب دارد)

۴ ۴۴ ایهام: شهریار: (۱) پادشاه (۲) تخلص محمد حسین بهجت

تبریزی

نغمه حروف: تکرار صامت «ش» ۶ بار

تشبیه: شهر عشق / خود به حافظ

تضمین: آوردن یک مصراع کامل از حافظ:

«منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن / منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن

۴ ۴۵ حسن تعلیل: دلیل گریه کردن شاعر → بارور کردن تخم

محبت در دل معشوق

اغراق: گریه کردن به اندازه صد جوی

بررسی آرایه‌های سایر گزینه‌ها:

(۱) تشبیه: - / استعاره: پسته → دهان یار

(۲) حس آمیزی: شنیدن بو / جناس تام: -

(۳) ایهام تناسب: روی: (۱) فلز روی (معنی درست) - (۲) چهره (معنی

نادرست و با زر تناسب دارد) / پارادوکس: -

توجه برخلاف پاسخ سازمان سنجش گزینه «۱» بر «۴» ترجیح دارد؛ چون

در بیت «۴» حسن تعلیل قابل توجیه نیست و در گزینه «۱» می‌توان خنده

یار را به شکر و پسته (لب) او را به قند تشبیه کرد.

۴ ۴۶ حس آمیزی: شیرین زبان / زبان → مجازاً سخن

تشبیه: شاهد (معشوق) به آیت (نشانه)

ایهام تناسب: شور: (۱) هیجان (معنی قابل پذیرش) (۲) مزه (معنی غیرقابل

پذیرش / تناسب با شیرین) / آیت: (۱) نشانه (معنی درست) (۲) آیه قرآن

(معنی نادرست / تناسب با تفسیر) / تفسیر: (۱) برداشت (معنی درست) /

(۲) اصطلاح قرآنی (تناسب با آیت)

(شش) مجاز: زبان → سخن

۳ ۴۷ تناقض: ج) عدل بودن بیداد، کرامت بودن جفا و بهتر بودن دشنام

از دعا

تشبیه: الف) تشبیه عمر شاعر به باد

جناس: ب) ارزم و ورزم (ناهمسان)

مجاز: د) خاک → قبر، مزار

۲ ۴۸ تشبیه: ج) شیرینی سخن گفتن یار به شکر / قد و بالای معشوق

به سرو (تشبیه مضمهر و پنهان)

جناس: د) ملال و ملام (جناس ناهمسان)

استعاره: ه) دست عقل (اضافه استعاری) / ستاندن زمام توسط عشق (+

تشخیص)

ایهام: الف) روزی (۱) یک روز (۲) رزق و روزی

کنایه: ب) خاک کسی را بخورد → مرگ

۱ ۴۹ تشبیه: معشوق به رحمتی از عالم بالا

جناس همسان: بالا (۱) قد (۲) متضاد پایین

۵۷ ۳ مفهوم گزینه (۳): عدم توانایی در بیان عشق و حد و حدود آن

مفهوم مشترک بیت پرسش و سایر گزینه‌ها:

بی‌همتا بودن و غیرقابل درک بودن ذات باری تعالی

۵۸ ۲ مفهوم گزینه (۲):

فراگیر بودن لطف و مرحمت الهی

۱ و ۳ و ۴) تعز من تشاء و تذلل من تشاء

۵۹ ۱ مفهوم مشترک بیت پرسش و سایر گزینه‌ها:

عزالت و ذلت دست خداست.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

۲) لازمهٔ خداشناسی، خودشناسی است

۳) ستایش راستگویی و انتقاد

۴) نکوهش حرص و طمع

۶۰ ۲ مفهوم مشترک عبارت پرسش و گزینه (۲): بی‌قید و شرط بودن

نعمت‌ها و الطاف خداوند

مفهوم سایر گزینه‌ها:

۱) عدم انتظار بخشش و عنایت از انسان‌های فرومایه

۳) آرامش‌بخش بودن نداشتن حرص و طمع

۴) بیگانه بودن با عشق

۶۱ ۱ مفهوم مشترک عبارت پرسش و گزینه (۱):

بی‌قید و شرط بودن نعمت‌ها و الطاف خداوند

مفهوم سایر گزینه‌ها:

۲) روزی‌رسان بودن و نعمت‌بخشی مهمان

۳) کوتاه بودن عمر آدمی

۴) نعمت‌بخشی مطلق خداوند متعال

۶۲ ۱ مفهوم گزینه (۱): متناسب بودن ویژگی‌های اکتسابی هر پدیده با

توجه به سرشت و قابلیت‌های ذاتی او

مفهوم مشترک عبارت پرسش و سایر گزینه‌ها:

بی‌قید و شرط بودن نعمت‌ها و الطاف خداوند

۶۳ ۲ مفهوم مشترک عبارت پرسش و گزینه (۲):

بخشندگی و لطف خداوند نسبت به بندگان

مفهوم سایر گزینه‌ها:

۱ و ۴) فراگیر بودن لطف خداوند کریم

۳) عمومیت داشتن قدرت و عزت خداوند متعال

۶۴ ۱ هر لحظه به یاد معشوق بودن

مفهوم مشترک بیت پرسش و سایر گزینه‌ها:

دل‌گرم بودن به یار در شرایط سخت

۶۵ ۴ مفهوم مشترک بیت پرسش و ابیات گزینه (۴) و ابیات «ب» و «د»:

دل‌گرم بودن به دیگری در شرایط سخت

مفهوم سایر ابیات:

ج) وابستگی و تعلق خاطر به معشوق

و) عدم وابستگی به دنیا و مادیات

۶۶ ۱ مفهوم مشترک حدیث پرسش و گزینه (۱):

لطف و بخشایش خداوند نسبت به بندگان

مفهوم سایر گزینه‌ها:

۲) توصیه به تواضع و فروتنی

۳) نکوهش حرص و طمع

۴) جاودانگی عشق

۶۷ ۴ مفهوم مشترک عبارت پرسش و گزینه (۴):

عجز انسان در شناخت و درک خداوند

مفهوم سایر گزینه‌ها:

۱) غربت و حیرت

۲) نجات‌بخش بودن وجود ممدوح

۳) نکوهش قدرناشناسی

۶۸ ۲ مفهوم مشترک عبارت پرسش و گزینه (۲):

از خود بی‌خود شدن وجود عاشق

مفهوم سایر گزینه‌ها:

۱) ثابت‌قدم بودن در راه عشق

۳) وجود روحانی و معنوی شاعر

۴) خوشبختی و سرخوشی در دنیای عشق

۶۹ ۳ مفهوم مشترک بیت پرسش و گزینه (۳):

از خود بی‌خود شدن وجود عاشق

مفهوم سایر گزینه‌ها:

۱) فراگیر بودن عشق

۲) کم‌بودن تعداد عشق و عاشقان واقعی

۴) قدرناشناسی اطرافیان مخاطب شعر

۷۰ ۲ مفهوم مشترک بیت پرسش و گزینه (۲):

سکوت کردن و دم‌نزدن عارف و عاشق واقعی از عشق و معشوق

مفهوم سایر گزینه‌ها:

۱) قدیمی بودن عشق شاعر

۳) بی‌واسطه بودن عشق حقیقی میان عاشق و معشوق

۴) گمراه‌کننده بودن خودبینی و توجه به خود در راه عشق

۷۱ ۱ مفهوم گزینه (۱): بی‌اعتبار و ارزش بودن همه‌چیز در برابر معشوق

مفهوم مشترک بیت پرسش و سایر گزینه‌ها:

سکوت کردن و دم‌نزدن عارف و عاشق واقعی از عشق و معشوق

۷۲ ۱ مفهوم مصراع سؤال: ناتوانی از توصیف خداوند است و این مفهوم

در گزینه (۱) تکرار شده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲) ناتوانی از توصیف پیامبر (ص) است.

۳) ناتوانی از توصیف دهان یار

۴) بی‌انتها بودن ذکر و تکراری نشدن وصف ممدوح

- ۷۳ ۴ مفهوم بیت سؤال: همه کم و زیاد شدن‌ها به دست خداوند است (تعز من تشاء و تذلل من تشاء)
- مفهوم گزینه‌ها:**
- (۱) کسی که خوراری نصیب اوست، با زور به مقام و منصب نمی‌رسد.
 (۲) توصیف ویژگی‌های خداوند
 (۳) فدا شدن و ایثار برای معشوق
 (۴) کسی را که خداوند خوار کند، دیگران نمی‌توانند او را عزیز گردانند و کسی را که خداوند عزیز کند، کسی نمی‌تواند خوار کند.
- ۷۴ ۳ مفهوم بیت سؤال: امیدواری به فضل و رحمت خداوند است و این مفهوم در گزینه (۳) نیز آمده است.
- مفهوم سایر گزینه‌ها:**
- (۱) غم و اندوه فراق یار
 (۲) بهشت بی معشوق ارزش ندارد.
 (۴) آتش عشق تو از آتش جهنم سوزنده‌تر است.
- ۷۵ ۱ مفهوم بیت سؤال و گزینه (۱): ناتوانی از شکرگزاری خداوند
- مفهوم سایر گزینه‌ها:**
- (۲) همه مخلوقات خدا را ستایش می‌کنند.
 (۳) شکرگزاری بابت به پایان رسیدن دوران غم
 (۴) تنها جنگ می‌تواند از عهده شکر می‌ساقی برآید.
- ۷۶ ۴ مفهوم بیت گزینه (۴): حمد و ثناگویی تمام پدیده‌ها
- مفهوم ابیات دیگر:**
- ۱ و ۲) عجز در وصف که با مصراع اول بیت صورت سؤال تناسب دارند.
 (۳) در وصف خداوند نمی‌توان او را به کسی یا چیزی تشبیه و مقایسه کرد. (مرتبط با مصراع دوم بیت سؤال)
- ۷۷ ۱ الف) عالم اسرار نهانم همه غیبی تو بدانی
 ه) در چنان انجمنی پرده ز رازت ندرانم همه عیبی تو ببوشی
- ۷۸ ۲ در بیت گزینه ۲ در مصراع دوم، شاعر خوشحال است که ماوا و جایگاهش درگاه شمع است و این تناسب دارد با «همه درگاه تو جویم»
- ۷۹ ۱ مفهوم مشترک ۲ بیت: خود را به خداوند وابسته کردن (به امید نجات)
- ۸۰ ۲ مفهوم بیت ۲: تسلیم و رضا
- مفهوم مشترک حدیث و ابیات دیگر:** فضل و بخشش بسیار خداوند
- ۸۱ ۲ مفهوم مشترک عبارت و گزینه ۲: فضل خداوند در آفرینش پدیده‌ها
- ۸۲ ۲ مفهوم مشترک ۲ بیت: شمول و فراگیری رحمت خداوند
- ۸۳ ۳ مفهوم مشترک قطعه و بیت گزینه ۳: اشرف مخلوقات بودن انسان و قرار گرفتن پدیده‌های آفرینش در خدمت او
- ۸۴ ۱ مفهوم مشترک عبارت سؤال و گزینه‌های ۲، ۳ و ۴: عجز در توصیف خداوند
- ۸۵ ۲ مفهوم گزینه ۲: هر که عاشق نیست زنده نیست.
- مفهوم مشترک قطعه و سایر گزینه‌ها:** فداکاری در راه عشق و رازداری عاشق
- ۸۶ ۴ داروغه: نگهبان
- ۸۷ ۲ خمار: شراب‌فروش، باده‌فروش
- ۸۸ ۴ صنعت: کار، پیشه، حرفه
- زاهد: پارسای گوشه‌نشین که میل به دنیا و تعلقاتش ندارد.
 عار: عیب
 ادیب: آداب‌دان - ادب‌شناس - سخن‌دان
- ۸۹ ۳ مدام: همیشه، پیوسته / می
- تزویر: نیرنگ، دورویی، ریاکاری
 حد: مجازات شرعی و کیفر برای جرم
 صواب: راست، درست، مصلحت
- ۹۰ ۴ معنی واژه‌های گزینه (۴):
 محتسب: مأموری که کار وی نظارت بر احکام دین بود.
 مفلس: درویش، بی‌نوا
 شرع: دین، روش، آیین
 غرامت: تاوان، جبران خسارت مالی و غیر آن
- ۹۱ ۳ معنی واژه‌هایی که نادرست آمده‌اند:
 دینار: مسکوک زر، سکه طلا
 درهم: مسکوک نقره
 تاز: رشته، نخ
 بود: نخ‌های افقی پارچه
- ۹۲ ۱ حد: مجازات شرعی / خمار: شراب‌فروش / والی: حاکم، فرمانروا /
- عار: ننگ، بدنامی، عیب، رسوایی
 ۹۳ ۴ اکراه: ناخوشایندی
 ۹۴ ۱ داروقه: داروغه
- ۹۵ ۲ **بررسی نادرستی‌های املائی سایر گزینه‌ها:**
- (۱) غازی دادگاه - قاضی دادگاه
 (۳) تدویر و ریا - تزویر و ریا
 (۴) قرامت و تاوان - غرامت و تاوان
- ۹۶ ۳ **بررسی واژه قاضی در گزینه‌های صورت پرسش:**
- الف) قاضی در پی شهادت x - غازی ✓ (۱)
 ب) قاضی به دست پور (پسر) خود شمسیر دهد x - غازی ✓ (۲)
 ج) اسیر و کشته در برابر قاضی x - غازی ✓ (۳)
 د) برای عدالت در پیش قاضی حاضر شدن ✓
 ه) حس ریاست و قاضی شدن ✓
- ۹۷ ۴ **بررسی واژه صواب در گزینه‌های صورت پرسش:**
- الف) صواب روزه x - ثواب ✓
 ب) صواب و گناه x - ثواب ✓
 ج) صواب یافتن در روز حشر x - ثواب ✓
 د) راه صواب ✓
 ه) برای کسب صواب x - ثواب ✓